



انتشار پیمپ در مشهد

## تاکتیک افلاس وورشکستگی سیاسی رژیم

است بدفعات بمب گذاریهای نیز صورت گرفته که بلحاظ تلفات ، برخی از آنها فراتر از انفجار اخیر بمب در مشهد هستند. معهدا حادثه اخیر انفجار بمب در مشهد بلحاظ اهداف ونتایج سیاسی که پشت سر آن نهفته است ، رویدادی ویژه محسوب میگردد که باید مورد بررسی ویژه قرارگیرد تا اهداف سیاسی عاملین آن ونیز تأثیری که بر اوضاع سیاسی ایران دارد، روشن گردد. ← ۳

در ۳۰ خرداد همزمان با یکی از مهمترین ایام سوگواری شیعیان بمبی در مشهد و آنهم در یکی از مهمترین زیارتگاههای آنها منفجر شد که تلفات آن بگفته منابع حکومتی ۲۴ کشته و متجاوز از ۶۰ زخمی بود.

طی دوران زمامداری جمهوری اسلامی که یکی از پرحادثه ترین دوره های تاریخ اخیر ایران بوده و سراسر با جنگ، درگیری، خونریزی و کشمکش های متعدد همراه بوده

### اهداف رژیم از فروش بخشی از سهام کارخانه ها به کارگران

در مورد طرح واگذاری ۳۳ درصد سهام به کارکنان این کارخانه ها، در تلاشند مخالفت روزافزون کارگران را با برنامه واگذاری کارخانه های دولتی به بخش خصوصی خنثی کنند و در همان حال با ایجاد توهمات خرده بورژوازی در مورد سهم شدن کارگران در مالکیت و سهام موسسات به حفظ و بقا طبقه حاکم و نظام سرمایه داری یاری رسانند.

مسئله فروش بخشی از سهام کارخانه ها و موسسات به کارگران در چهارچوب برنامه واگذاری کارخانه ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی بار دیگر به یکی از محورهای تبلیغاتی رژیم تبدیل شده است . نقش اصلی را در این تبلیغات ارگانها و نهادهای با اصطلاح کارگری رژیم از جمله شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر، وزارت کار و تشریه کار و کارگری بر عهده گرفته اند. اینان با تبلیغات کرکننده و بازار گرمی

حقیقت امر اینست که از همان هنگام که رفسنجانی بعنوان مجری ← ۹

### خانه از پای بست ویران است !

سراسر آور قیمت ها و کاهش وحشتناک ارزش ریال زندگی سخت و طاقت فرسائی را بر مردم تحمیل کرده و مشکلات و دشواریهای فزاینده را از مرز تحمل یک انسان فراتر برده است . دلار که زمانی ۷ تومان بود، اوائل ماه گذشته به مرز ۳۰۰ تومان رسید. بحران مزمن اقتصادی هر روز عمیق تر گشته و اقتصاد کشور را در آستانه از همپاشی کامل قرار داده است . ← ۶

نرخ تورم با سرعت حیرت آوری افزایش یافته است . سیر صعودی قیمت ها را حدود مرزی نیست و هر روز و هر ساعت بر قیمت اجناس و کالاها افزوده میشود. قیمت ارز که دولت ادعا میکرد می خواهد آنرا تثبیت کند، بشدت در حال نوسان و دائم در حال افزایش بوده است . قیمت بسیاری از کالاها نیز تابع این نوسانات بوده و به برکت وابستگی اقتصادی پیوسته سیر صعودی پیموده است . افزایش

### توهم پراکنی موقوف دولت مذهبی دشمن آزادی و دموکراسی است

← ۱۶

### \* چه کارگری کیست ؟ و کدام اتحاد ضروریست ؟

← ۷

از میان  
پسریان

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه علیه پناهجویان را محکوم میکنیم ! ← ۱۱



### مردم و جناحهای حکومتی

اینروزها خامنه ای به هر مناسبتی که سخن رانی میکند، موضوع تعریف و دفاع از رفسنجانی را فراموش نمیسازد. تعریف خامنه ای از رفسنجانی که هر یک به جناح های متفاوتی تعلق داشته و تضادها و اختلافات معینی باهم دارند، البته موضوع تازه ای نیست، معهدا بنابه اوضاع و شرایط کنونی این تعریف و تمجیدها بیش از پیش غلیظ تر گشته و حالت دفاع کامل از رفسنجانی را بخود گرفته است . حقیقت آنستکه اوضاع رژیم بقدری به وخامت گرائیده است که جایی برای دامن زده شدن به اختلافات ائتلاف حاکم باقی نگذاشته است . سیاستها و برنامه های دولت رفسنجانی که باشکست مفتضحانه ای روبرو شده ، عواقب زیانبار و مخربی ← ۲

### وعده مالی تو خالی رژیم به زنان

اخیرا خانم حبیبی مشاور رفسنجانی در امور زنان در یک سمینار، به زنان ایران مژده داد که "باتوجه به اینکه مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری نسبت به اشتغال زنان در پستهای بالای مدیریتی نظرمساعد دارند، در آینده شاهد انجام اقدامات عملی در این زمینه خواهیم بود." از نمونه این اظهارات اخیرا در مطبوعات رژیم مکرر انعکاس مییابد. از رفسنجانی گرفته تا مشاورین پاره ای از وزارتخانه ها در امور زنان، بذل توجهی به "بانوان" ایران نموده و نوید "انجام اقدامات عملی" به نفع زنان در عرصه های مختلف را میدهند . این موضع گیریها و وعده و وعیدها ← ۵

### یادداشت های سیاسی

☆ جلاد اوین از "تعداد بسیار اندک"

زندانیان سیاسی سخن میگوید

← ۱۶

☆ باتبعیض و جنایت چگونه مقابله کنیم ؟

← ۱۳

☆ مجارستان : انتخابی میان بد و بدتر

← ۱۵

## مردم و جناحهای حکومتی

ببار آورده است . این برنامه ها که با ادعای بهبود اوضاع اقتصادی بمرحله اجراء درآمد جز بدتر کردن اوضاع اقتصادی و جز افزایش دامنه نارضایتی توده های مردم شمرد دیگری نداشته است . گرانی، بیکاری، فقر، فساد و بدبختی تحمل مردم را به انتہا رسانده است . افزایش قیمت ها و سرعت آن ، آنقدر نگران کننده شده است که بسیاری از دست اندرکاران رژیم دائما از « تنش در جامعه » در اثر این گرانی و کوشش برای جلوگیری و پاکاهش این « تنش » ها صحبت میکنند . این شرایط، مستقیما « امنیت » و موجودیت کل رژیم را بخطر افکنده است . یک مقام امنیتی رده بالای رژیم در پاسخ به این سؤال که آیا ممکن است مشکلات اقتصادی بصورت یک مقوله امنیتی دربیاید؟ به رژیم هشدار میدهد و میگوید که باید مراقب بود فشارهای ناگهانی و غیرقابل تحمل به مردم وارد نشود ! اوضاع بقدری وخامت بار و از زاویه منافع رژیم خطرناک و نگران کننده شده است که حتی شخص رفسنجانی هم در خطبه های نماز جمعه تهران به نوعی به آن اعتراف کرد و خواست که با اصطلاح مردم را از نگرانی درآورد . « مردم مانگران نباشند که در این موارد حساس ( منظور حذف سوبسید سوخت و نان است ) اصلاحات اقتصادی گام های عجولانه یاتند بر نخواهیم داشت و با احتیاط عمل می کنیم ... بعضی از اقدامات با اصل حکومت تعارض پیدا میکند چون ممکن است مردم را به شدت تحت فشار قرار بدهد » ( رسالت ۱ خرداد ۷۳ ) نه شرایط دشوار و طاقت فرسائی که مردم با آن دست بگریبانند و نه اوضاع بحرانی و در حال تلاطم جامعه هیچکدام از چشم سران حکومتی پنهان نیست . جامعه در حال انفجار است و قبل از هر چیزی باید فکری بحال این انفجار کرد . از همین رو است که با وجود آنکه زیرپای رفسنجانی بیش از هر زمان دیگری سست و خالی شده است و هم اکنون مثل خر در گل فرو مانده است ، منفعت و مصلحت نظام نه بر خورد و حذفش و نه حتی تضعیف وی، بلکه حمایت و دفاع از او را به خامنه ای دیکته میکند . خطر اعتراض توده ای که مقامات امنیتی و غیر امنیتی آنرا هشدار میدهند یک خطر واقعی و جدی است که این جناح و آن جناح نمی شناسد و طرف حسابش کل نظام است . در همین رابطه است که مجلسی که بعد از حذف حزب الله اکثریت کرسی های آن بدست خامنه ای و جناح وی افتاد و به کانونی برای

بروز اختلافات و کشمکشهای اختلاف حاکم مبدل گردید، مورد خطاب خامنه ای قرار میگیرد و به حمایت از رفسنجانی و تأیید وی فراخوانده میشود . خامنه ای خطاب به نمایندگان مجلس ضمن ابراز رضایت کامل از اینکه « توصیه های وی را تاکنون عمل کرده اند میگوید » دولت و مجلس باید شانه به شانه هم حرکت کنند مجلس به کمک دولت باشد ... ترمز زیرپای مجلس است اگر شما در مقابل یک دولتی که مشغول حرکت است ترمز کردید، طبیعا نمیتواند حرکت کند » « نباید اندک چیزی که دشمن را امیدوار کند در مراکز مسئولیت سربزند » ( رسالت ۲۲ خرداد ۷۳ )

خامنه ای صریحا از مجلس میخواهد که عجالتا مانع کار رفسنجانی نشوند . پایشان را روی ترمز فشار ندهند و بگذارند وی به حرکت خودش ادامه بدهد . مسأله اینست که بحران اقتصادی آنقدر حاد شده و تا بدان درجه جلورفته است که در چارچوب نظام حاکم از هیچکس کاری ساخته نیست . هرکس دیگری هم که بجای رفسنجانی میبود و یا باشد نمیتوانست و نمیتواند کار عجیب و غریبی انجام بدهد، بحران موجود راحل کند و به اوضاع اجتماعی سروسامانی بدهد . مجموعه سیاستها و برنامه ها در همین چارچوبهاست . خامنه ای هم این موضوع را فهمیده است و از نمایندگان مجلس میخواهد که رفسنجانی را بحال خود بگذارند و مانع کارش نشوند . خامنه ای در ادامه همین سخنان با اظهار این مطلب که زمانی در حضور خمینی شاهد این مسأله بوده است که کسانی می آمده اند و از بعضی مسائل شکایت میکردند و فلان جا که چرا « مالیات اینجور شد، فلان جا شهرداری اینجور کرد » و غیره ، خمینی هم در جواب مطرح میکرد « است که اداره کشور سخت است و مسائل اجرائی ساده نیست » ، خواست که همه این خرابیها و نابسامانیهای موجود جامعه را البته به نفع دولت رفسنجانی توجیه کند . وی پاره ای « اشتباهات » را آنهم حداکثر به مقامات درجه دوم و سوم دولت منتسب نمود تا شخص رفسنجانی را از زیر ضرب خارج سازد . و بالاخره در انتهای صحبت هایش از رفسنجانی بعنوان چهره ای استثنائی یاد کرد که به اداره کشور مسلط است . « بحمد ... رئیس جمهور مایک عالم و آگاه مسلط به زمان و مسلط به اداره کشور است و دارای توانائی هائی است که بعضا در بین کسانی که ما میشناسیم استثنائی و مراقب امور است » ( همان ) دنباله روان خامنه ای نیز عجالتا همین سیاست را پیش میبرند . رئیس مجلس نیز که پیشترها به صراحت از وجود اختلافات و جناح بندیهای مختلف در مجلس صحبت کرده

بود، ناگهان همه چیز را از یاد میبرد و این موضوع را انکار میکند و حتی « عدم جناح بندیها » را یکی از ویژگی های مجلس چهارم میدانند ! معذرا این تعریف و تمجیدها و این نفی و انکارها را نبایستی بمعنای پایان اختلافات و کشمکشها قلمداد نمود . این صحبتها مطلقا بمعنی آن نیست که جناح خامنه ای که جناح قوی تر اختلاف حاکم و جناح مسلط هیئت حاکمه است از کوشش برای قبضه کامل قدرت باز ایستاده است . در این سمت اما کاملا تدریجی و باتدارک حرکت میکنند و دائما به رقبا خود یادآوری میکنند که در حکومت اسلامی حرف آخر را « ولی فقیه » میزند و همه گان بایستی از « رهبری » تبعیت کنند . ناطق نوری در جمع طلاب حوزه علمیه قم میگوید « مراجع در نظام اسلامی در مسائل حکومتی باید تابع رهبری باشند و اگر رهبری دستور داد همه باید اطاعت کنند . » و خامنه ای میگوید « کارگزاران و مسئولان نظام باید بارعایت کامل ارزش اسلامی در مسائل مربوط به جامعه و نظام و تحکیم ارتباط فردی خود با خدا تمسک به ولایت راهبردی بیشتر و کامل تر کنند » ( سلام ۱۰ خرداد ۷۳ ) می بینیم که خامنه ای و جناح وی در عین آنکه برای حفظ نظام از رقیب خود تعریف و تمجید میکند ، به همه دست اندرکاران حکومتی و از جمله به شخص رفسنجانی می فهماند که در حکومت اسلامی همه چیز تابع حکم ولی فقیه است و « مسئولان نظام » در همه مسائل مربوط به جامعه بایستی این مسأله را مد نظر قرار داده و بیش از پیش به « ولایت تمسک جویند » !

و اما قطع نظر از این که سران حکومتی و اختلاف حاکم از چه شیوه هائی برای حفظ کلیت نظام استفاده بکنند و یا جناح مسلط هیئت حاکمه از چه راه هائی برای قبضه کامل قدرت حرکت بکنند، واقعیت آن است که اوضاع اقتصادی جامعه بسیار وخیم است و روز بروز هم بدتر میشود . شرایط زندگی توده مردم هر روز و هر ساعت مشکل تر میشود . اوضاع وخیم تر از آن است که این کوشش ها بجائی برسد و هیچ راهی برای نجات رژیم باقی نمانده است . اوضاع بغایت بحرانی و در حال انفجار است ، جلوا این انفجار رانه خامنه ای، نه رفسنجانی و نه هیچ کس دیگری نمیتواند بگیرد . توده های مردم طی این چند سال هم « توانائی های رئیس جمهور را وهم » اداره کرده اند . اکنون میخواهند حکومت خود را تجربه کنند و مصمم اند رژیم حاکم را براندازند، حکومت خویش را مستقر سازند و خود امور خویش را در دست گیرند .



## انفجار بمب در مشهد تاکنیک

## افلاس وورشکستگی سیاسی رژیم

در این بررسی آنچه که ظاهراً کره‌گاه قضیه است و به شناخت اهداف سیاسی عاملین آن کمک میکند، همانا این مسئله است که چه کسی در این بمب‌گذاری دست داشته است؟

روشن است که تاکنون هیچکس مسئولیت انفجار این بمب را برعهده نگرفته و احتمالاً هیچگاه برعهده نخواهد گرفت چراکه اهداف سیاسی عاملین آن دقیقاً درمکتوم ماندن این مسئله میتواند متحقق گردد. با این وجود رژیم جمهوری اسلامی مدعی است که این بمب گذاری توسط مجاهدین خلق صورت گرفته و از همان لحظه انفجار بمب بلادرنگ و البته بدون ارائه هرگونه دلیل و مدرکی این انفجار را به آنها نسبت داده است. در عین حال برخی منابع غیر رسمی تر حکومتی این احتمال را بعید ندانسته اند که این بمب گذاری از جانب گروههای سنی مذهب بلوچ صورت گرفته باشد. پس قبل از هرچیز صحت و سقم این ادعاها را بررسی کنیم.

در مورد ادعای رژیم مبنی بر اینکه این بمب گذاری توسط مجاهدین صورت گرفته نخستین سوالی که به ذهن هرکس میرسد اینست که اگر این اقدام توسط مجاهدین انجام گرفته، آنها کدام اهداف سیاسی را دنبال کرده و چه نایج سیاسی را انتظار داشته اند؟ اهداف آنها ضربه زدن به رژیم بوده است؟ آیا بشیوه تاکتیکیهای گذشته شان میخواستند اند سران یا سرانگشتان رژیم را قطع کنند؟ آیا هدف مرعوب کردن رژیم بوده است؟ اما میخواستند با این اقدام مردم را در درونی رژیم قرار دهند؟ و غیره.

پرواضح است که این بمب گذاری نمی توانسته در خدمت اهداف فوق الذکر باشد، نه با این انفجار بمب به سران رژیم یا مزدوران آن ضربه ای وارد می آمد، نه رژیم مرعوب میشد، نه مردم ر در درونی رژیم قرار می گرفتند. در یک کلام یک چنین بمب گذاری بهیچوجه نمیتوانست ضربه ای به رژیم بزند، پس روشن است که این ادعای رژیم از زاویه بررسی اهداف سیاسی آن، ادعائی پوچ است. در حال همانگونه که میدانیم رژیم از همان لحظه انفجار بمب بدون هرگونه تحقیق و ارائه دلیل این بمب گذاری را بمجاهدین نسبت داد که این نیز دلیلی بر بی پایه بودن این ادعای رژیم است.

در مورد فرض دیگری که از جانب گروهی دیگر مطرح شده مبنی بر اینکه این بمب گذاری توسط جریانهای افراطی سنی مذهب صورت گرفته، باید گفت حداقل در این مورد دلائل ملموسی تری ارائه میشود. از جمله اینکه در پی تخریب مسجد سنی ها در مشهد و در پی آن سرکوب تظاهرات

اعتراضی مردم بلوچستان، گروههای افراطی سنی مذهب دست به این اقدام تلافی جویانه زده اند. اگر چنین فرضی درست هم باشد، بر هرکس روشن است که مسئولیت این جنگ فرقه ای - مذهبی و کشتار مردمی که هیچ نقشی در این میان نداشته اند برعهده رژیم است که با اقداماتی نظیر سرکوب اقلیت های مذهبی، ویران کردن مسجد سنی ها، سرکوب و کشتار و زندانی کردن معترضین، احساسات مذهبی اقلیتهای مذهبی را جریحه دار کرده و در عین حال جریانات افراطی مذهبی از قماش خودش را برانگیخته تا دست به چنین اقدامی بزنند.

اما دلائل و شواهد دیگری وجود دارد که در صحت این فرض تردید ایجاد میکند و نشان میدهند که این بمب گذاری اقدامی از پیش طراحی شده توسط خود رژیم با اهداف و منافع سیاسی مشخص بوده است.

اولاً - این بمب گذاری در روز ۳۰ خرداد انجام گرفته که معمولاً مجاهدین همه ساله در این روز دست به اقداماتی علیه رژیم میزنند. با توجه بدلائلی که در بالا بآنها اشاره شد و دیدیم که این بمب گذاری نمیتوانسته توسط مجاهدین صورت بگیرد، لذا تنها رژیم است که میتواند منافع مشخصی در این بمب گذاری داشته باشد تا چنین وانمود کند که این بمب گذاری توسط مجاهدین بمناسبت ۳۰ خرداد انجام گرفته است.

ثانیاً - بهر انسان اندک آگاهی روشن است که هیچ سازمان سیاسی مخالف رژیم نمی توانسته در انفجار بمب در روز عاشورا و در یکی از زیارتگاههای شیعیان که قربانی آنهم مردم باشند، منافع سیاسی داشته باشد. تنها رژیم میتواند یک چنین منفعی داشته باشد. از جمله اینکه بمب گذاری را به مخالفین نسبت دهد، احساسات مذهبی مردم را علیه مخالفین برانگیزد و در نهایت از آن بعنوان حربه ای در جهت تحکیم موقعیت خود استفاده نماید.

ثالثاً - اینکه رژیم بلادرنگ پس از انفجار بمب آنرا به مجاهدین نسبت داد و حال آنکه در آن لحظه نه کسی دستگیر شده بود و نه شواهد و دلائلی در این زمینه ارائه شده بود، خود فاکت دیگریست مبنی بر اینکه این برنامه ای از قبل طراحی شده بوده و عامل بمب گذاری خود رژیم است.

گذشته از این دلائل باید بیکرشته مسائل دیگر نیز اشاره کرد که نشان میدهند این بمب گذاری توسط خود رژیم انجام گرفته و اهداف سیاسی مشخصی از این کار داشته است. از جمله یافتن بهانه و دست آویزی برای تشدید سیاست سرکوب و خفقان.

این حقیقتی است روشن که اوضاع رژیم بشدت وخیم و بحرانی است. بحران اقتصادی که تمام ابعاد زندگی اقتصادی جامعه را فرا گرفته دم به دم تشدید میشود. این بحران شرایط مادی و معیشتی توده مردم را روز بروز وخیم تر نموده و پیوسته بر دامنه نارضایتی آنها افزوده است. بی حقوقی مردم و فشارهای سیاسی نیز عامل دیگری در تشدید این نارضایتی است. این نارضایتی و اعتراض طی چند سال اخیر پیوسته اشکال انفجاری علنی بخود گرفته که یکی از نمونه های آن در همین مشهد رخ داد. در برابر این رشد نارضایتی و اعتراض، رژیمی که تمام موجودیتش بر سر نیزه و سرکوب و اختناق استوار است، هزار چنگداهی به دست آویزهای نوینی نیازمند است، تا بردامنه و ابعاد سرکوب و اختناق بیافزاید و پیشاپیش این نارضایتی و اعتراض را مهار کند. نمونه های متعددی از این مسئله را در گذشته دیده ایم. این بمب گذاری نیز همان هدفها را دنبال میکند. در این زمینه کافیت که اشاره شود بلافاصله پس از انفجار بمب، مزدوران علنی و مخفی خود را بخوابانها ریخت، انواع و اقسام گشتها و مزدوران مسلح تحرکات خود را شدت بخشیدند. بگسیرو ببندها افزایش یافت و رژیم کوشید مجدداً مردم را دچار رعب و هراس سازد. در زمینه اهداف داخلی رژیم از این بمب گذاری گذشته از تشدید سیاست سرکوب و اختناق، باید باین مسئله هم اشاره کرد که رژیم از چنین تاکتیکیهای برای سرپوش گذاری و فائق آمدن بر اختلافات و تضادهای درونی خود استفاده میکند. رژیم هر زمان که تضادهای درونی اش تشدید میشود بدنبال ابزار و وسیله ایست که با توسل به آن بتواند جناحهای مخالف درونی را متحد سازد.

اما رژیم در این انفجار بمب صرفاً اهداف و منافع داخلی نداشته بلکه اهداف و منافع بین المللی هم داشته است.

اولاً - همانگونه که میدانیم رژیم در نتیجه سیاستهای سرکوبگرانه، سلب آزادیهای مردم، شکنجه و زندان و کشتار مخالفین و تروریسم افسار گسیخته اش، در عرصه بین المللی بعنوان رژیمی ضد انسانی محکوم و منفرد شده است. رژیم بانحاء مختلف در تلاش است تا از دامنه فشارهای بین المللی که بخاطر نقض حقوق بشر و تروریسم دولتی به آن وارد می آید بکاهد، رژیم از این بمب گذاری بعنوان وسیله ای در خدمت این هدف خود استفاده کرده تا از دامنه این فشار بین المللی بکاهد، دست به مظلوم نمائی بزند و چنین تبلیغ

نیست ، فراموش نکنیم که سران جمهوری اسلامی همان کسانی هستند که در بحبوحه بقدرت رسیدن، فاجعه سینما رکس آبادان را آفریدند، صدها تن انسان رازنده زننده در آتش سوختند و ادعا کردند که شاه آنجارا به آتش کشید.

اینکه رژیم شاه یک رژیم ارتجاعی و ضد بشری بود که در دوران حکومت خود بزرگترین جنایات را مرتکب شد و اقصیتی است بر مردم ایران روشن، معهذا به آتش کشیدن سینما رکس آبادان جنایت سران جمهوری اسلامی بود و نه شاه. همین مسئله امروز در مورد مجاهدین هم صادق است. در اینکه سازمان مجاهدین، یک سازمان ارتجاعی و ضد انقلابی است که تفاوتی با هیئت حاکمه کنونی ندارد و اگر روزی قدرت بدست آن بیافتد، دست کمی از جمهوری اسلامی نخواهد داشت، و اقصیتی است روشن، اما شواهد و دلائل موجود نشان میدهد که بمب گذاری مشهد نه کار آنها بلکه عمل ننگین و جنایتکارانه خود جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی تا بدان حد بی پایه و متزلزل شده که برای پیشبرد اهداف خود راه دیگری جز توسل به کثیفترین حربه ها را ندارد. بمب گذاری مشهد اوج افلاس و ورشکستگی سیاسی رژیم رانسان میدهد.

فشار قرار دادن دولت عراق، آنرا وادارد که مخالفین را از این کشور اخراج کند و یا مانع فعالیت آنها گردد. در راستای همین اهداف و فشارهاست که شاهدیم بلافاصله پس از انفجار بمب، مسافرت هیئت سیاسی عالی رتبه رژیم به عراق بعنوان اعتراض بحالت تعلیق درمی آید. بعد هم عنوان میشود که کشتی های عراق با پرچم ایران تردد میکنند و غیره. اگر در مورد عراق بعثت حساس بودن مسئله، این فشارهای رژیم محسوس تر است، در مورد برخی دولتهای دیگر نیز هرچند نامحسوس این فشارها اعمال میشود که لاقبل مانع فعالیت مخالفین رژیم گردند.

تمام این واقعیات نشان میدهند که اگر انفجار بمب در مشهد برای کسی منافع و اهداف سیاسی مشخصی داشته باشد، آن کس جز جمهوری اسلامی کس دیگری نیست و این بمب گذاری توسط خود رژیم با برنامه و اهداف سیاسی از قبل تعیین شده صورت گرفته است. لذا مسئول کشتار مردم نیز کس دیگری جز جمهوری اسلامی نمی باشد. رژیمی که تاکنون برای حفظ موجودیت خود از هیچ جنایتی فروگذار نکرده قطعا حاضراست به شیوه های کثیف تر از عمل بمب گذاری در مشهد متوسل گردد و آنرا به مخالفین خود نسبت دهد. این کار امروز و دیروز جمهوری اسلامی

کند که گویا مخالفین رژیم یک مشت تروریست اند که حتی به مردم معمولی و مقدسات مذهبی آنها هم رحم نمیکنند. در پی همین هدف بود که دیدیم رژیم از کلیه دولتهای سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر و حتی دبیرکل سازمان ملل خواست که مخالفین را محکوم کنند.

ثانیا - هدف بین المللی دیگر رژیم تحت فشار قرار دادن تمام اپوزیسیون و دولتهای است که به مخالفین رژیم پناهندگی میدهند و یا حتی بطرق مختلف از آنها حمایت مینمایند.

در این زمینه قبل از همه باید به دولت عراق اشاره کرد که بخشی از مخالفین رژیم در خاک این کشور مستقر اند و حتی از حمایت مادی و تسلیحاتی آن نیز برخوردار میباشند. جمهوری اسلامی بعثت هم مرز بودن عراق با ایران بشدت از این مسئله که عراق از بخشی از اپوزیسیون رژیم حمایت میکند، احساس خطر میکند. لذا از مدتها پیش در تلاش بوده است که بهر قیمت، حتی با دادن امتیازاتی بعراق، جلو فعالیت مخالفین را در این کشور بگیرد. انفجار بمب در مشهد وسیله ای در خدمت این هدف رژیم است. رژیم میکوشد با تحت

## گمکهای مالی رسیده

ترکیه		
هواداران سازمان در ترکیه	۸۴	فلورن
گمک مالی رفقای ترکیه	۱۵۰	دلار
گمک مالی رفقای ترکیه	۳۰۰۰	لیر
اطریش		
میزگتاب فلومارگت	۱۵۰۰	شیلینگ
سیاهگل	۵۰۰	شیلینگ
پویان	۴۸۰	شیلینگ
انقلاب گارگری	۱۰۰۰	شیلینگ
سیامک اسدیان	۵۰۰	شیلینگ
آلمان		
فرانگفورت گمک مالی	۴۶	مارک
فدائی انترناسیونالیست	۱۰۰	مارک
ضرورت گمک مالی	۱۰۰	مارک
فدائی انترناسیونالیست	۱۰۰	مارک
برمن	۳۰	مارک
زنده باد مبارزه برلین	۵۰۰	مارک
سوئیس		
نشریات	۲۴۶	فرانگ سوئیس
بیژن	۳۵	فرانگ سوئیس
اشرف	۳۵	فرانگ سوئیس
سیامک	۳۵	فرانگ سوئیس
ایتالیا		
گمک مالی	۱۰۰	مارک
نروژ		
نشریات	۴۰	مارک

هلند		
سیاهگل جاودانه است	۳۰۰	فلورن
به یادشدهای فدائی	۲۰۰	فلورن
کتاب اتحادیه ها	۲۵	دلار
بدون گد	۳۰۰۰	مارک
ضرورت گمک مالی	۲۰۰	فلورن
رفیق حمید اشرف	۲۰۰	فلورن
زنده باد سوسیالیسم	۲۰۰	فلورن
سوئد		
نشریات	۱۵۰۰	کرون
گمک مالی	۱۹۰۰	کرون
لروم	۱۲۰	کرون
دانمارک		
فرهاد	۱۵۰	کرون
بدون گد	۱۲۵۰۰	کرون
بدون گد	۴۰۰	کرون
نشریات و گمک مالی	۷۵۰۰	کرون
بدون گد	۱۲۵۰۰	کرون
کانادا		
تورنتو	۳۰	دلار
نشریات	۵۰	دلار
بلژیک		
نشریات	۱۰۰۰	فرانگ
آمریکا		
نشریات	۲۰	دلار

### با گمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

را یاری رسانید!

## وعده های توخالی رژیم به زنان

مرفنظر از این حقیقت که نتایج عملی محسوسی بر آنها مرتب نیست و تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی جزیک مشت وعده و وعید پوچ و عوامفریبانه چیز دیگری نیستند، خود با زتابی از یک واقعیت اند. واقعیت وضعیت غیر قابل تحمل زنان و در همان حال مبارزه ای که زنان ایران در شرایط بی حقوقی کامل برای کسب حقوق و مطالبات خود به آن دست یازیده اند. آیا براستی میتوان بر این یا آن مسئله خاص بعنوان نمونه ای از بی حقوقی زنان در ایران و ستمی که بر آنان تحمیل میشود، انگشت گذارد؟ به کدام مورد باید اشاره کرد؟ به فشار و تحقیر و بی حقوقی در محیط خانواده؟ به اینکه زن زن است و وظیفه اش بعنوان کنیزخانه آشپزی، لباسشویی، بچه داری و کلفت دست به سینه بودن شوهر است؟ به رفتار غیر انسانی که اغلب مردان با زنان دارند؟ به اینکه فرزند دختر سر بار خانواده است، آئینده ای ندارد و در نهایت بانوعی ترحم تحقیر آمیز نگریسته میشود؟ به اینکه نظام اسلامی حاکم بر ایران از همان نخستین روز تولدش به بی حقوقی و سلب شخصیت از زنان شکل قانونی مشمئزکننده ای داده و موقعیت زن را بعنوان نیمه انسانی تثبیت کرده است که ناقص العقل است، شهادت او منوط اختیار نیست، قادر به قضاوت نیست، نسیم مرد محسوب میشود و از حق سرپرستی فرزندان محروم است؟ آیا به این باید اشاره کرد که زن در خارج از خانه، در کوچه و خیابان تحت کنترل ماموران حکومتی است و حتی از حق انتخاب نحوه پوشش و رنگ لباس خود نیز برخوردار نیست؟ آیا باید به این اشاره کرد که علاوه بر عواطف و احساسات، استعداد و قابلیت های زن در خانواده و در جامعه سرکوب میشود و زن صرف نظر از علاقه، استعداد، پشتکار و قابلیت، حق فعالیت در بسیاری از حرفه ها را ندارد و در صورت شاغل بودن در نهایت باید در رده های پائین کار و فعالیت مشغول باشد و هزاران مورد ریز و درشت دیگر از این دست؟

با این همه بی حقوقی و ستم و سرکوبی که صرفاً به لحاظ زن بودن نسبت به زنان اعمال میشود، روشن است که حتی نا آگاه ترین زنان، علیه این همه فشار، تبعیض، سرکوب و بی حقوقی متعرض هستند و این اعتراض و ناراضیاتی را به اشکال مختلف از جمله اشکال علنی مبارزه بروز میدهند. نشریات رسمی و علنی هم که اغلب ارگانهای خود رژیم هستند، در هر شماره ای به ناگزیر گوشه هایی از اعتراض به این ستم و تبعیض جنسی را منعکس میسازند.

ابعاد مسئله بعدی است که

حتی زنان طبقه حاکمه نیز که در زمره عقب مانده ترین زنان هستند، وقتیکه می بینند صرفاً به علت زن بودن چه تحقیر و بی حقوقی را باید متحمل شوند در برخی موارد زنان به اعتراض می کشایند. آنها هم می بینند که در اغلب کشورهای جهان با برسمیت شناختن برابری حقوقی زن و مرد، در محدوده ای حقوق زنان تامین شده، ستم و تبعیض جنسی کمتر است و شرایط بگونه ای است که فی المثل درد و کوشور همسایه ایران یعنی پاکستان و ترکیه که خود در زمره کشورهای عقب مانده هستند، زنان بورژوازی و امتیازات مقامات عالی سیاسی را به خود اختصاص میدهند و مثلاً نخست وزیر شوند، حال آنکه در جمهوری اسلامی ارژو سا و مدیران و معاونین عالی رتبه گرفته تا وزیر اورژانس جمهوری و غیره همگی مردند و زنان را به این مقامات دسترسی نیست. این است که علاوه بر زنان کارگرو زحمتکش که از ستم دوگانه رنج میبرند و بیش از همه تحت فشارند، عموم زنان که از تبعیض جنسی در رنج اند، نسبت به این همه تبعیض و بی حقوقی معترضند. این است که سران رژیم ناگزیر ندپی در پی به زنان وعده دهند و از نمونه همین وعده هاست وعده "اشتغال زنان در پستهای بالای مدیریتی" توسط مشاور رفسنجانی در امور زنان. وعده هایی که در همین محدوده نیز نمیتواند توسط جمهوری اسلامی عملی شود. چرا که تبعیض نسبت به زنان و تحقیر و بی حقوقی آنان در سرشت حکومت مذهبی اسلامی نهفته است. اگر جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی است که بنیاداً ایدئولوژیک آن اسلام است، نه تنها نمیتواند کوچکترین قدمی برخلاف بی حقوقی زنان بردارد، بلکه همانگونه که تجربه نشان داده است، ناگزیر است مداوماً به این تبعیضات ابعاد همه جانبه تری بدهد.

مدتی پیش آیت الله آذری قمی کتابی تحت عنوان "سیمای زن در نظام اسلامی" منتشر ساخت که وسیعاً از سوی دستگاه حکومتی توزیع و پیرامون آن تبلیغ گردید. هر چند مسائل طرح شده در این کتاب اعتراض برخی از زنان وابسته به دستگاه حکومتی را نیز برانگیخت، اما حقیقت سیمای زن در اسلام و نظام اسلامی را بخوبی بازگو کرده است. از جمله در رابطه با آنچه که به وعده مشاور رئیس جمهور در مورد پست های بالای مدیریت مربوط میشود، در کتاب فوق آمده است: "کارهای داخلی منزل به کسی که بر عواطف و احساسات پاک استوار است، محول شده و کارهای خارج از منزل که بر عقل و حکمت استوار است به مرد واگذار شده است. و چون مدیریت کل خانواده به عقل و حکمت و مدیریت نیاز

دارد، مرد تصمیم گیرنده نهائی است" صریح تر از این نمیشود سیمای زن را در نظام اسلامی و در دیدگاه سران حکومت اسلامی توضیح داد. "کارهای خارج از منزل که بر عقل و حکمت استوار است به مرد" تعلق دارد و کارهای داخلی منزل که به عقل و حکمت نیاز دارند در بر عهده زنان است. ایضا از آنجائیکه "مدیریت کل خانواده به عقل و حکمت و مدیریت نیاز دارد، مرد تصمیم گیرنده نهائی است" وزن هیچکاره، حال با این تفکر چگونه میتوان در مورد اشتغال زنان در پستهای بالای مدیریت سخن گفت؟ نویسنده کتاب "سیمای زن در نظام اسلامی" معتقد است که حتی مقررات ارتجاعی حجاب اجباری حکومت اسلامی بهیچوجه کافی نیست و میگوید "حجاب باید به گونه ای باشد که مرد نتواند زن را ببیند و زن نتواند مرد را ببیند، در حالیکه چادر چنین نیست" بعبارت صریحتر ایشان موعظه میکنند که زنان در خانه بنشینند، پای خود را از خانه بیرون نگذارند و جز "ولینعمت" خویش یعنی شوهر اجازه ندارند کس دیگری را ببینند یا دیگری آنها را ببیند.

این بنیادهای فکری ارتجاعی مذهبی که عملکرد جمهوری اسلامی نسبت به زنان دقیقاً بازتاب آن است، نه تنها مانع از بهبود وضعیت زنان و موقعیت زن در خانواده و جامعه است، بلکه عامل سوق دادن زنان به انزوا از اجتماع و فعالیت اجتماعی و محبوس شدن در حصارهای پوسیده افکار قرون وسطائی و مردسالانه است. همانگونه که عملکرد جمهوری اسلامی طی سالیان گذشته به اثبات رسانده است، حکومتی که برای بنیادهای فکری ارتجاعی استوار است، جز تشدید بی حقوقی زن و لگدمال کردن شخصیت و مقام انسانی زن رسالتی ندارد و از آن جز تضییقات بیشتر، تبعیض فاحش تر و ستم عریانتر نمیتوان انتظار داشت. حکومت مذهبی - اسلامی حتی با برابری حقوق زن و مرد دشمنی آشفتنی ناپذیر دارد. رفع تبعیض جنسی و برابری حقوقی زنان با مردان به نحو انکارناپذیری با سرنگونی حکومت اسلامی و کوبیدن مهر بطلان بر بنیادهای فکری آن پیوند خوره است.



## خانه از پای بست ویران است !

دلارراکه به مرز ۲۰۰ تومن رسیده بود ۱۷۱ تومن اعلام نمود. همه دیدند که بر سر این تصمیمات و بر سر قیمت دلار هم در بازار آزاد هم قیمتی که از سوی بانک مرکزی اعلام شد چه آمد. در آن مقطع نیز بهای دلار ابتدا اندکی پائین آمد اما با سرعت و با شتاب بیشتری نسبت به قبل روند صعودی خود را ادامه داد و به مرز ۳۰۰ تومن رسید و بخوبی نشان داده شد که این اقدامات چاره ساز نیست. اقتصادی وابسته و یاب به تعبیر روزنامه های رژیم "دلاری شدن اقتصاد" رکود در بخش های تولیدی، اقتصادی و رشکسته، خزانه ای تهی، بحران و بدهی مالی ودهها بیماری را علاج دیگری که نظام حاکم به آن مبتلاست و جسمملگی ریشه در یک بحران عمیق اقتصادی دارد با این ترفندها حل نشده و نخواهد شد. نه با کنترل دولت و نه بدون کنترل دولت، نه با کمیته تنظیم بازار ارز و نه بدون آن، نه با طرح های دیروز و نه با طرح های امروز نمیتوان بحران موجود را حل کرد. این موضوع دیگر برای خود دست اندرکاران حکومتی هم بایستی روشن شده باشد و تا حدودی روشن هم شده است تا آنجا که حتی روزنامه رسالت هم مینویسد "سیاست تنظیم و تحدید واردات حالت مسکنی را دارد که به جسم بیمار در حال احتضار تزریق میشود، عمیقا کار گشائی نیست" (رسالت ۲۸ خرداد ۷۳). در چارچوب نظام حاکم هرگونه راه حلی - بفرض که کسی بخواهد چنین راه حلی ارائه بدهد - محکوم به شکست است. بحران ریشه ای و اوضاع از پایه باید دست بر ریشه گذاشت و در یک کلام حل بحران موجود در گرو در گونی ریشه ای نظام حاکم و در گام نخست بر افکندن حکومت اسلامی است. خانه از پای بست ویران است !

و پسر و صد ابالاترین مقامات دولتی از رئیس جمهور و وزیر کشور و وزیر اطلاعات و فرمانده نیروی انتظامی گرفته تا رئیس کل بانک مرکزی، رئیس کل گمرک، وزیر بازرگانی و نظیر آن گرد آمده اند تا با اصطلاح اوضاع را سر و سامان بدهند. "کمیته تنظیم بازار ارز" که ریاست آن را رفسنجانی برعهده دارد، تصمیمات ۱۴ ماده ای جدیدی اعلام میکند و از جمله نقل و انتقال ارز بدون استفاده از سیستم بانکی را غیر قانونی و قاچاق میخواند و از تجاوز سرمایه داران و دیگر صاحبان سرمایه میخواهد که برای وارد کردن کالا از طریق بانک مرکزی اقدام کنند. همه دستگاههای دولتی اعم از قانون گذاری و اجرائی و قضائی بر این موافقت میکنند و میخوانند از طریق این ترفندها و عوامفریبی ها اینطور وانمود سازند که خواهان بهبود اوضاع اند. یزیدی رئیس قوه قضائیه در اجلاس مسئولان قوه قضائی، "آمدگی دستگاه قضائی را برای برخورد قاطع و قانونی با اخلال گران اقتصادی" اعلام نمود و اقدام دولت در مورد تشکیل کمیته خاص تنظیم بازار ارز و تصمیمات مربوطه را گام مثبتی در جهت "تعدیل و تثبیت قیمت ها" خواند. فلاحیان و وزیر اطلاعات رژیم نیز با اشاره به ابلاغ دستورالعمل رئیس جمهور به این وزارتخانه گفت که بر اساس این دستورالعمل نیروهای وزارت اطلاعات موظف شده اند با قاچاق ارز و خروج غیر قانونی ذخائر ارزی مقابله کنند.

این جار و جنجالها و سرو صداهای بیانگرا و اوضاع بغایت حاد و بحرانی جامعه است و قبل از هر چیز نشان دهنده هراس تشدید یافته دستگاه حاکم از این اوضاع و تدارک سرکوب اعتراض های آتی است. مردم قبل از این هم این جار و جنجال ها و سرو صداهای تو خالی را شنیده اند. تاثیرات بسیار جزئی و کوتاه مدت این اقدامات بر روی قیمت ها ناچیز تر از آنست که کسی بخواهد بدان دلخوش کند. مردم هنوز تجارب جنجال و سرو صدای حول "اتاق اصناف" و "تعزیرات" و امثال آن را فراموش نساخته اند. نه آن طرحها و تبلیغات و عوامفریبیهای دیروز توانست مانع گرانی و افزایش قیمتها شود و نه از طرح های رنگارنگ امروز کاری ساخته است. در مورد تثبیت نرخ ارز نیز به همین ترتیب. همین "کمیته تنظیم نرخ ارز" اول آذر ماه سال گذشته تصمیمات مشابهی اتخاذ کرد و بانک مرکزی بهاء یک

رفسنجانی و دولت وی که ادعا میکردند با اجرای یک رشته سیاستهای اقتصادی و منجمله سیاستهای ارزی میخواهند به اوضاع اقتصادی بهبود بخشیده و "مملکت" را آباد کنند در عمل جز وخیم تر کردن این اوضاع و جز خراب تر کردن "مملکت" هنردیگری نداشته اند. اکنون وخامت اوضاع را تا بدان درجه رسانده اند که حقیقتا طی چند سال گذشته سابقه نداشته است. آش آنقدر شور شده است که خود این حضرات هم فهمیده اند و میدانند که مردم از چنین اوضاعی به ستوه آمده اند و هر آینه ممکن است پیکره نظامی را که از درون پوسیده است فرو بپاشند. از اینروست که دولت رفسنجانی که زمانی یکی از سیاست های محوری خود را کاهش و یا عدم دخالت در امور اقتصادی قرار داده بود و یکی از تمایزات اساسی خود را با دولت موسوی در همین مسئله میدانست و بر همین پایه سالها ارزهای حاصله از فروش نفت را در اختیار تجار و سرمایه داران و دیگر عناصر و مهربه های حکومتی قرار داده بود و دست آنها را در مصرف این ارز برای خرید کالا های مصرفی سود آور و کاملاً باز گذاشته بود تا بازار داخلی را از این اجناس پر کنند، امروز که کوس و رشکستگی این سیاست هاهمه جا را بر کرده است برای آنکه کار به جاهای باریک ترکشیده نشود، مجدداً به یاد "کنترل بازار" می افتد و میخواهد از کانال شبکه بانکی اش واردات را و از طریق ابزارهای دیگری قیمت هارا "کنترل" کند. رفسنجانی در اجلاس مشترک مجلس و دولت میگوید "دولت قبول دارد که در کشور گرانی و گرانفروشی وجود دارد اما برای برخورد با آن طرح ها و برنامه هایی دارد که برای موفقیت آن نیازمند به یاری مجلس است" و "امروز دوره اشباع بازار رسیده و لذا کنترل بازار ضروری است" مجلس نیز خواستار "حرکت قاطع دولت در امر گرانفروشی و کنترل ارز" میشود. (رسالت ۱۱ خرداد ۷۳) و بدنبال این سخنان است که بلافاصله طرح ها و "ستاد" های رنگارنگی برای عملی کردن این سیاستها بوجود می آیند. "طرح نصب برچسب روی کالاها" "طرح قیمت گذاری و تنظیم بازار" "طرح کنترل و نظارت بر قیمت ها" علم میشود. بدستور مستقیم رفسنجانی "ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز" بوجود می آید و بلافاصله ارگان دیگری بانام "کمیته پشتیبانی مبارزه با قاچاق کالا و ارز" شکل میگیرد که در همه این ارگانهای دهن پرکن



## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



## از میان نشریات ★ چپ کارگری کیست؟ و کدام اتحاد ضروریست؟

در نشریه راه کارگر شماره ۱۱۷ اطلاعیه ای بچاپ رسیده است، تحت عنوان "اطلاعیه درباره گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری ایران" با امضاء "هیئت منتخب مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری". در این اطلاعیه ضمن اشاره به نشستی که در اردیبهشت ماه با شرکت برخی سازمانها و محافل برگزار شده است، مجمع فراخوان به اتحاد "کلیه احزاب، سازمانها، محافل و افرادی را که برای سوسیالیسم مبارزه میکنند، جهت گیری کارگری دارند، مبارزه برای دموکراسی حقیقی و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را وظیفه خود میدانند و در عین حال همچون شرکت کنندگان در این نشست برای باورند که علیرغم اختلافات و بر مبنای حداقلی از نکات اشتراک میتوان و باید متحد شد، به شرکت در اجلاس و سیعتر آتی که تبادل نظری و پلاتفرم و شکل اتحاد را در دستور خواهد داشت فرامیخواند." ایضا در این اطلاعیه گفته شده است که "در زمان حاضر شروع اتحاد را در سطحی پائین تر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملی موردی امکانپذیر میدانیم".

طبیعتاً اولین سئوالی که در اینجا برای هرکس مطرح میشود اینست که این "مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری" که هستند و مواضع و عملکرد آنها نسبت به موارد بالا چیست؟ تا معلوم شود چه کسانی را مورد خطاب قرار داده است و چپ کارگری از نظر آنها کدام است.

برخی از محافل و گروههایی که در این اطلاعیه به آنها اشاره شده نظیر "کمیته تدارک برای کنفرانس وحدت" "همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث..." "دفترهای کارگری سوسیالیستی" نه آنقدر شناخته شده اند، نه پراتیک مشخصی دارند و نه مواضع و برنامه رسماً اعلام شده. برخی دیگر مطلقاً نوظهورند نظیر "بخشی از کادرهای اقلیت" اینکه این کادرها که هستند؟ تاکنون کجا بوده اند؟ چه مواضعی دارند و چه میگویند؟ هیچکس اطلاعی ندارد. حزب رنجبران نیز که در زمره نیروهای فراخوان دهنده برای اتحاد چپ کارگریست، مواضع و عملکردش در گذشته روشن است که به استرژوی سه جهان و وحدت با بورژوازی با اصطلاح ملی معتقد بود و در دوران پس از قیام آنرا عملدات اتحاد با جناح بسنی صدر آزمود، اما امروزه فاقد مواضع روشن و مشخص است. در بین این جریانها و بنهاسازمانی که دارای مواضع شناخته شده برنامه ایست راه کارگراست. با اشاره ای کوتاه به نگرش این سازمان نسبت به "سوسیالیسم" جهت

گیری کارگری "و" دموکراسی حقیقی " میتوان اولاً بی بردگی این "مجمع" در مجموع چه گرایشی را نمایانگی میکند، از کدام سوسیالیسم سخن میگوید و "چپ کارگری" را چگونه میفهمد. بر هرکس که اندک آشنائی با مارکسیسم داشته باشد، روشن است که یکی از خدمات مارکس به تئوری سوسیالیسم و جنبش طبقاتی کارگران اثبات این حقیقت بود که مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد و در سراسر دوران گذار از جامعه طبقاتی سرمایه داری به جامعه بدون طبقه کمونیستی دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست. این بدان معناست که سوسیالیست کسی نیست که صرفاً مبارزه طبقاتی را میپذیرد و بطور کلی از جامعه بدون طبقات و مالکیت اجتماعی بروسائل تولید سخن میگوید، سوسیالیست کسی است که میپذیرد برای برقراری مالکیت اجتماعی بروسائل تولید و جامعه بدون طبقات، دیکتاتوری پرولتاریا یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و مبارزه طبقاتی به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. همین مسئله اساسی و حیاتی است که بویژه از اوائل قرن بیستم همواره یکی از مسائل مورد اختلاف میان دو جناح اپورتونیستی و انقلابی در جنبش طبقه کارگر بوده است. هر جریانی اپورتونیست نخستین وظیفه خود را کنار گذاشتن دیکتاتوری پرولتاریا و رد آن قرار داده است از برنشتین گرفته تا کائوتسکی و از سوسیال دمکراسی تا اورو کمونیسم همگی گسست خود را از سوسیالیسم بارد دیکتاتوری پرولتاریا و یا کنار گذاشتن آن از برنامه آغاز نمودند و با انجام رساندن، در مقابل، پیروان سوسیالیسم علمی یعنی جناح انقلابی جنبش کارگری نه تنها بر سر این مسئله حیاتی مارکسیسم و جنبش طبقاتی کارگران هیچگونه گذشتی نکرده و همواره از اصل دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان یک ضرورت دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم دفاع نموده بلکه برای کشیدن یک خط و مرز صریح با سوسیالیستهای بدلی و بستن راه بر هرگونه اپورتونیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را یک اصل اساسی برنامه ای قرار داده است.

راه کارگر در زمره نیروهای است که در بحبوحه چرخش برآستی که در اوائل دهه اخیر در مقیاس جهانی بوقوع پیوست موقعیت رامفتنم شمردویی سروصداصل دیکتاتوری پرولتاریا را از برنامه کنار گذاشت. البته لازم به ذکر است که راه کارگر قبلاً هم رسماً دیکتاتوری پرولتاریا

را بعنوان یک اصل برنامه ای نپذیرفته بود، چون اصولاً فاقد برنامه بود. معهذاً در طرح برنامه ای که در سطح جنبش انتشار داده بود به دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان یک اصل برنامه ای اشاره کرده بود که بهنگام تصویب در کنگره این سازمان از برنامه حذف گردید. این به چه معناست؟ باین معناست که راه کارگر در عمل مدافع آن نوع سوسیالیسمی از کاردرمی آید که نمیپذیرد مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری می انجامد و دیکتاتوری پرولتاریا مرحله ای ضروری برای گذار از سرمایه داری به کمونیسم است. مهم نیست که راه کارگر چه توجیهاتی برای کنار گذاشتن دیکتاتوری پرولتاریا از برنامه ارائه میدهد، نفس این اقدام بعنای رد بی سروصداصل دیکتاتوری پرولتاریا است. اما اصل دیگری که طرفداران سوسیالیسم علمی بر آن تاکید دارند، الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی است. از آنجائیکه مالکیت خصوصی بیانگر و دربرگیرنده کلیت مناسبات تولید بورژوازی است، سوسیالیست ها که خواهان الغاء این مناسبات اند، از الغاء مالکیت خصوصی دفاع میکنند. این الغاء صرفاً یک خلع ید حقوقی از بورژوازی نیست بلکه بمعنای الغاء رابطه کار و سرمایه، و مناسبات کالائی - پولی است. جناح اپورتونیست جنبش کارگری بر سر این مسئله نیز سوسیالیسم را تحریف میکند. از تلفیق بخش خصوصی و عمومی، برنامه و بازار و برقراری مالکیت اجتماعی در چارچوب اقتصاد مختلط سخن میگوید. راه کارگر در این عرصه هم به آن نوع سوسیالیسمی تعلق دارد که از پذیرش صریح الغاء مالکیت خصوصی که همانا بمعنای الغاء مناسبات کالائی - پولی و الغاء رابطه کار و سرمایه است سرباست میزند و از اجتماعی شدن و وسائل تولید در مواضع کلیدی با وجود بازار سخن میگوید.

در مورد جهت گیری کارگری هم همین بس که گفته شود راه کارگر تنها مروج این ایده سوسیال - دمکراسی اروپائی است که هرکس مزد و حقوق میگیرد یا از طریق مزد و حقوق امرار معاش میکند کارگراست. یعنی تلاش برای محو هرگونه خط و مرز میان کارگران که استثمار میشوند و سرمایه سازند و خرده بورژوازی که نه استثمار میشوند و نه سرمایه ساز است. میماند مسئله "دمکراسی حقیقی"، هرچند که راه کارگر هنوز از مجلس موسسان دل نکنده است و در برنامه

هدف فوری خودرسانگونی جمهوری اسلامی، واستقرار دولتی از نوع کمون وشوراها میدانند. در اینجا دیگر ما با آن جریاناتی که حتی خود را سوسیالیست مینامند، اما نمایی خواهند دیکتاتوری پرولتاریا و الفاء مالکیت خصوصی را بپذیرند، مجادله ای نداریم. مجادله مادر جای دیکریست. چون در اینجا علاوه بر نیروهای واقعا سوسیالیست، دمکراتهای انقلابی هم که به تحولات انقلابی - دمکراتیک معتقدند، میتوانند حضور داشته باشند. از این گذشته خود این اتحاد عرصه ای است که نشان میدهد آیا نیروهائی که مدعی سوسیالیسم، کارگری و چپ هستند، حداقل میپذیرند که وظیفه بلادرنگ و شرط مقدماتی یک دمکراسی پیگیر و انقلابی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن تمام ماشین دولتی موجود و ایجاد دولتی از طراز نوین، از طراز کمون وشوراهاست؟ آیا میپذیرند که برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، ملی کردن بلادرنگ سرمایه های بزرگ، کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع ضروریست؟ ما دیگر به مسئله آزادیها، مطالبات رفاهی عمومی و مطالبات مشخص کارگری اشاره نمیکنیم. چون فرض بر این است که این مطالبات مورد پذیرش همگان است بنابراین برای ما مبنا میتوان به یک اتحاد پایدار شکل داد، یک نیروی وسیع را گرد آورد و در همان حال در پروسه عمل راه را بر اتحادهای عالیت در میان نیروهای حقیقتا چپ و کارگری هموار نمود.

قدرت توسط پرولتاریا، جبهه کارگری را بصورت یک ضرورت درمی آورد. ثانيا - در شرایطی که بخش قابل ملاحظه ای از کارگران تحت نفوذ جریانات اپورتونیست قرار گرفته و تاکتیک جبهه برای افشاء و انفراد رهبران اپورتونیست وجد کردن توده کارگران جریانات اپورتونیست، در دستور کار قرار میگیرد. حال آیا چند سازمان و محفل و گروه که رابطه ای با طبقه کارگران ندارند و آنهم در خارج از کشور میتواند جبهه کارگری را بدون اهداف فوق الذکر و بدون وجود کارگران تشکیل دهند؟ پاسخ منفی است. هیچ جبهه کارگری نمیتواند مستقل از کارگران و مسائل آنها شکل بگیرد. پس اگر اختلاف بر سر خود مسئله سوسیالیسم و شکل و نوع اتحاد، خودمانعی بر سر راه اتحاد است، چه باید کرد؟ و شرایط مشخص موجود چه نوع اتحادی را در دستور کار قرار میدهد؟ ما هم چون "مجمع" بر این اعتقادیم که در شرایط کنونی نمیتوان وحدت حزبی را عملی ساخت، امامیتوان از اتحاد عمل های موردی هم فراتر رفت و یک اتحاد عمل پایدار را در دستور کار قرار داد. با این تفاوت که ما معتقدیم این اتحاد در شرایط کنونی نمیتواند شکل یک جبهه کارگری داشته باشد. همانگونه که گفتیم مسخره است که در غیاب کارگران، در خارج از کشور، سازمانها و محافل که رابطه ای با طبقه کارگر (ونه این یا آن فرد کارگر) ندارند، جبهه کارگری تشکیل دهند. از نظر ما این اتحاد میتواند دربرگیرنده کلیه نیروهائی باشد که

خود آنها را حفظ کرده است، با این وجود کنفرانس اخیر این سازمان بردولت نوع کمون تاکید نموده که نکته مثبتی در مواضع آن محسوب میشود. تا اینجا روشن میشود که این "چپ کارگری" چیست و "سوسیالیسم" اش کدام است. بهمین علت نیز در بیان اصول اش به کلی ترین و مبهم ترین واژه ها استناد جسته است. مبارزه برای سوسیالیسم، جهت گیری کارگری و مبارزه برای "دمکراسی حقیقی". یعنی با واژه هائی که هرگونه خط و مرز میان طرفداران سوسیالیسم علمی و سوسیالیستهای بدلی، مارکسیست لنینیستها و اپورتونیستها محو شود. برآستی برای مینا چه کسی میتواند بگوید که سوسیال دمکراتها سوسیالیست نیستند و یا امثال حزب توده نتوانند در این "چپ کارگری" جای بگیرند. حال اگر برخلاف این "چپ کارگری" یک چپ واقعا کارگری میخواست نیروی چپ کارگری را دعوت با اتحاد کند، کینه مسئله را نشانه میرفت و به مسائل شخصی اشاره میکرد که بیجانگرویت چپ کارگری اند، نظیر دیکتاتوری پرولتاریا، الفاء مالکیت خصوصی، استقرار دولتی از طراز کمون وشوراهای بنا بر این روشن است که تا اینجا مجمعی که بر خود نام "چپ کارگری" گذاشته، چیز مشخصی که بیجانگرویت چپ کارگری باشد ارائه نداد و نباید منتظر بود تا پلاتفرمش را ارائه دهد و ببینیم همچنان از پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا، الفاء مالکیت خصوصی و استقرار دولتی از طراز کمون وشوراهای سرباز میزند یا نه؟

مسئله دیگری که در این اطلاعیه به آن اشاره شده شکل وحدت است. مجمع در زمان حاضر از اتحادی سخن میگوید که "پائین تر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملهای موردی" است. این مسئله نیز بهمان نسبت اصول اعلام شده مجمع، مبهم و کشدار است. امامیتوان چنین استنباط کرد که از آنجائیکه این اتحاد یک وحدت حزبی نیست و در عین حال فراتر از اتحاد عملهای موردی است، یک اتحاد عمل پایدار، یک جبهه است. جبهه ای که گویا "سوسیالیستها" در آن حضور دارند و ظاهرا یک جبهه "کارگریست". برای یک لحظه فرض کنیم که این مجمع هم سوسیالیست باشد و هم کارگری، سؤال اینست که تشکیل یک جبهه کارگری در چه شرایطی مجاز و امکان پذیر است؟ در اینجا میتوان به دو مورد مشخص که تجربه جهانی جنبش طبقه کارگر نیز آنرا نشان داده است، اشاره کرد. اول - در شرایطی که طبقه کارگر در درون خود به گرایشات مختلف منقسم گشته و تا مین امر وحدت طبقه کارگر در برابر بورژوازی و کسب

## اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.

کمیته های کارخانه را

در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم





## اهداف رژیم از فروش بخشی از سهام کارخانه ما به کارگران

بخش خصوصی تحقق یافته، سرمایه داران برای کاستن از هزینه ها و افزایش سود خود، اولین کاری که کرده اند اخراج کارگران به بهانه های مختلف تحت عنوان سیاست تعدیل نیروی انسانی بوده است، تا بدانجا که در موارد متعددی کارگرانی را که ارادان جوانی تا آستانه بازنشستگی در یک کارخانه شاغل بوده اند، اخراج کرده اند. در عین حال سرمایه داران بطرق مختلف کوشیده اند تا از حقوق و مزایای کارگران شاغل بزنند و آنها را محدود تر سازند.

بنابراین روشن است که چرا مخالفت کارگران با سیاست واگذاری کارخانه های دولتی به بخش خصوصی که از همان آغاز وجود داشته، تشدید گردیده است. در واکنش به این مخالفت است که رژیم بیش از پیش تبلیغات خود را بر مسئله طرح فروش بخشی از سهام کارخانه ها به کارکنان موسسات متمرکز نموده است. هدف این تبلیغات همانگونه که گفتیم اولاً خنثی نمودن مخالفت کارگران با خصوصی سازی و در همان حال ایجاد توهمات خرده بورژوازی در میان بخشی از کارگران است. چگونه دولت میخواهد مخالفت کارگران را خنثی نماید؟ از این طریق که میگوید دولت بهر حال قصد واگذاری کارخانه ها را دارد و ظاهراً اعلام میشود که کارکنان این موسسات دولتی در خرید سهام حق تقدم دارند و میتوانند تا ۳۳ درصد سهام موسسات مزبور را بخرند. روشن است که کارگران عموماً مانده قدرتی خرید این سهام را ندارند و تمایلی به آن. زیرا دولت این سیاست را در مورد آن دسته از موسسات در پیش گرفته است که در نتیجه بحران اقتصادی، فرسودگی بیش از حد وسائل تولید و نیاز به سرمایه گذاری، سوء مدیریت و فقدان نقدینگی بار کور و روبرو هستند و بعضاً زیان میدهند. بدیهی است کارگران اولاً پولی برای خرید این سهام ندارند. این واقعیت از روز روشن تراسر است که وضعیت مادی و اقتصادی کارگران وخیم تر از آن است که پس اندازی داشته باشند. در شرایطی که با توجه به افزایش سرسام آور نرخ تورم و کاهش دستمزدها واقعی کارگران، آنها حتی قادر نیستند با چندین ساعت اضافه کاری حداقل معیشت خود را تامین کنند، غالباً بدهکارانند و در بهترین حالت امروز را بفرماندها میسرانند، چگونه میتوانند سهام کارخانجات را بخرند؟ همین نشریه "کار و کارگر" که از مبلغین

دیگر نیز این مخالفت قابل بررسی است. هرچند که در ایران بنابه ماهیت فوق ارتجاعی حکومت و اعمال دیکتاتوری عریان چندان حساب و کتابی در کار نیست، معهداد دولت ناگزیر است که حساب دخل و خرج خود را در محدوده ای علنی کند، منابع درآمدها را مشخص سازد. لااقل در کلیات بگوید که در کجا میخواهد آنها را خرج کند و بلاخره ناگزیر است در محدوده ای این مخارج را در آن حیطه های داشته باشد که بعضاً بنفع مردم نیز هستند.

در حالیکه سرمایه داران بخش خصوصی در همین محدوده نیز دخل و خرج خود را علنی نمیکنند و موظف نیستند حتی یک ریال از سودهای خود را در زمینه های که احیاناً به نفع توده کارگر و زحمتکش است، صرف نمایند. اگر این سرمایه دار یک انحصار بین المللی باشد، تمام سود خود را به جای دیگری منتقل میکند. و دیگر اینکه دولت نمیتواند با مطالبات و اعتراضات کارگری دقیقاً بهمان شکلی برخورد کند که یک سرمایه دار خصوصی. زیرا دولت های بورژوازی و برغم اینکه نماینده و پاسدار بورژوازی و نظام سرمایه داری هستند، بسکه دروغ خود را نماینده عموم مردم معرفی میکنند و حتی دولت های از قبیل دولت اسلامی ایران برای عوام فریبی بیشتر ادعای دفاع از "محرومین" را هم دارند. از این رو ناگزیرند در محدوده ای ظاهر را حفظ کنند. و بالاخره اینکه در مبارزه طبقاتی کارگران با بورژوازی، رودرروئی کارگران با دولت سرمایه داران بنفع کارگران است تا رودرروئی آنها با سرمایه دار خصوصی، چراکه وقتی کارگران در کارخانه هر لحظه دولت را بعنوان کارفرما و سرمایه دار در برابر خود دارند، مبارزه آنان، مبارزه ای با دولت خواهد بود و این مبارزه در بسیاری موارد خصلت سیاسی بخود میگیرد.

شاید در آغاز که رفسنجانی در راه امور اجرایی رژیم قرار گرفت با توجه به تبلیغات وسیعی که حول برنامه های اقتصادی وی و شفاف بخشی این برنامه ها صورت گرفت، بخش محدودی از کارگران تصور میکردند که برنامه های اقتصادی او از جمله خصوصی سازی ها بتواند بهبودی در شرایط مادی آنها بوجود آورد، اما بزودی همین بخش محدود هم در صف مخالفین قرار گرفتند. چراکه به عینه دیدند اولین قربانیان این سیاست خود کارگرانند. در محدوده ای که واگذاری کارخانه ها و موسسات به

برنامه های اقتصادی بورژوا - امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مسئله واگذاری کارخانه های دولتی را به بخش خصوصی در دستور کار قرار داد، این سیاست با اعتراض و مخالفت کارگران روبرو بوده است. این اعتراض و مخالفت در اشکال مختلف از جمله اعتراضات رسمی و کتبی به مقامات دولتی صورت گرفته و طی این اعتراضات کارگران مخالفت خود را با واگذاری صنایع و موسسات تولیدی دولتی به سرمایه داران خصوصی و بین المللی ابراز داشته اند.

کارگران که عموماً هیچگونه نوهی نسبت به رژیم و ماهیت سدکارگری آن ندارند و البته طی ده سال اول زمامداری جمهوری اسلامی نیز به تجربه دریافته اند که مالکیت دولت بر وسائل تولید در خصلت سرمایه داری آنها تغییری پدید نمی آورد و همانطور که توسط بورژوازی خصوصی استثمار میشوند، بورژوازی دولتی هم استثمارشان میکند، برای این ابراز مخالفت خود دلایل مشخصی دارند. این مخالفت مقدم بر هر چیز از زاویه منافع دراز مدت صورت میگیرد. کارگران ترجیح میدهند که وسائل تولیدی جای این که در دست سرمایه داران متعدد بخش خصوصی بپراکنده باشد، یکجا در دست دولت متمرکز باشد. این امر در شرایطی که طبقه کارگر قدرت را بچنگ می آورد، حداقل این نتیجه را در پی خواهد داشت که کارشکنی ها و مشکلاتی را که سرمایه داران بخش خصوصی ایجاد میکنند، محدود می نماید.

گذشته از این کارگران به این امر واقف اند که تمام سرمایه موجودیت یک کارخانه و موسسه تولیدی محصول کار و تلاش آنهاست و وجود یک سرمایه دار خصوصی را که با ادعاهای عریض و طویل خود در مورد نقش سرمایه در تولید، مدیریت سرمایه دار و غیره حاصل دسترنج کارگران را به جیب میزند زائد میدانند. زیرا هم اکنون برغم اینکه دولت سرمایه دار حاصل دسترنج کارگران را بتاراج میبرد، معهدا نمیتواند همان ادعاهای یک سرمایه دار خصوصی را در برابر کارگران مطرح کند. نمیتواند ادعا کند که مگلافلان کارخانه حاصل سرمایه و مدیریت منفرد من است. در یک کلام کارگران از آن رو دولتی بودن وسائل تولید را ترجیح میدهند که آشکارا از آن بدوین سرمایه دارانشان میدهد. از زوایای

عایدخودش شود، کمتر مطالبات خود را مطرح سازد تا هزینه های کارپائین بیاید، از اعتراض و مبارزه و اعتصاب دست بردارد تا به تولید صدمه ای وارد نشود و سرانجام اینکه بخشی از کارگران در مقابل کارگران دیگر قرار بگیرند.

میبینیم که رژیم با تبلیغات کذائی اش در مورد فروش بخشی از سهام کارخانه های دولتی مشمول طرح واگذاری به بخش خصوصی چه اهداف پلید و ضد کارگری را دنبال میکند. در این مورد نیز نظیر موارد دیگر و شن میگردد که نهادهای با اصطلاح کارگری رژیم از جمله شوراهای اسلامی کار و خانه کارگروا مثالهم که میکوشند عوام فریبانه این سیاست ضد کارگری رژیم را در جهت منافع کارگران معرفی کنند و حول آن تبلیغ نمایند، در اینجا نیز همدست رژیم علیه کارگران اقدام میکنند. باین وجود تردیدی نیست که با تجربه ای که کارگران از دوران رژیم شاه و چند سال گذشته داشته اند این اقدام ضد کارگری رژیم را خنثی مینمایند و اسیر تبلیغات و سیاستهای عوام فریبانه رژیم نمیشوند. مخالفت کارگران با حکومت ضد کارگری در همه جوانب آن پیش خواهد رفت.

و بصورت وام و اعتبار در اختیار بورژوازی بخش خصوصی قرار دهد و با صرف مورد دیگر بورژوازی بکند. ثانیاً هدف مهمتر رژیم از فروش سهام ایجاد توهمات خرده بورژوازی و بورژوازی در میان کارگران است باین معنای که حیثاً آن بخش از کارگران که چند سهمی میخرند دچار این احساس کاذب شوند که گوید در مالکیت کارخانه سهیم اند، خود یک پاسرمایه دارند و از سود آن نفع میبرند. در حالیکه در واقعیت امر در یک موسسه سهامی در واقع مالک و سود برنده اصلی دارندگان عمده سهام یعنی سرمایهدارانند که اکثریت سهام را در اختیار دارند، مدیریت را تحت کنترل دارند و تصمیم گیرنده واقعی اند. سهام داران جزء صرفاً یک مشت سیاهی لشکرند که کاری از دستشان ساخته نیست و در بهترین حالت در ازای پولی که از آنها گرفته اند و البته این پول را در جای دیگری سرمایهداری کرده اند، معادل بهره ناچیزی بعنوان سود دریافت کنند. توهم صرفاً در این احساس کاذب مالکیت نیست بلکه عواقب دیگری دارد و آن اینکه گویا کارگری که چند سهمی خریده است باید با سرمایهدار همکاری داشته باشد، بیشتر تولید کند تا سود بیشتری

بروید و با فروش سهام کارخانجات به کارگران است، در یکی از شماره های خردارماه با چند تن از کارگران نفت پارس مصاحبه ای دارد که با زتاب و وضعیت عمومی کارگران ایران است. یکی از کارگران نفت پارس در مصاحبه با گزارشگر این روزنامه میگوید "حقوق ما باندازه ۱۵ روز آنهم بطور بخور و نمیر کفایت میکند. پانزده روز بعد میبایستی کاسه گدائی برداریم تا بتوانیم خودمان را با هزار بدبختی به سرماه برسانیم. سرماه هم که رسید حقوق را بایستی تکه پاره کنیم و به جای بدھکاری بپردازیم."

آید دولت نمیداند که در شرایطی که دستمزد کارگران کفاف زندگی بخور و نمیرشان را نمیدهد و پانزده روز آخر ماه را باید با قرض از این و آن زندگی کنند، کارگرانی که فاقد مسکن هستند و بخش عمده دستمزدشان را باید در ازای اجاره مسکن بپردازند که مداوم همپای افزایش قیمت کالاها افزایش مییابد، آه در بساط ندارند؟ بدیهی است که میدانند اما همانگونه که اشاره شده هدف دیگری را دنبال میکند. از این گذشته این کارخانه ها نیاز به نوسازی و باالنتیجه سرمایهدارهای هنگفت دارند. روشن است که کارگران چنین سرمایهدارند و حاضر هم نیستند سهمی را بخرند که چیزی جز زربان عاید آنها نخواهد ساخت. بنا بر این دولت و مبلغین رنگارنگ فروش سهام کارخانجات به کارگران میدانند که کارگران اهل خرید سهام نیستند. آنها با علم به این مسئله سرانجام چیزی هم از کارگران طلبکار خواهند شد که دولت قصد داشت سهام کارخانجات را به کارگران واگذارد اما آنها نخریدند و از این طریق میکوشد مخالفت کارگران را خنثی کند و کارخانه ها و موسسات دولتی را به قیمتی نازل، با تسهیلات مالیاتی کلان و اعطای اعتبارات مکفی به سرمایهداران بخش خصوصی واگذار نماید. نیاز به گفتن نیست موسساتی که سوددهی بالائی دارند، عجلالتا یادر دست دولت باقی میمانند و بایستی سروصدا به سرمایهداران داخلی و بین المللی واگذار میشوند. نمونه های متعددی در این زمینه وجود دارد که حتی انجمن ها و شوراهای اسلامی نیز پیروان آن سروصدای زیادی برآه انداخته اند.

بهر حال تا اینجاری روشن است که کارگران عموماً نمیتوانند و نمیتوانند میخوانند این سهام را بخرند. اما اگر کارگران از توان خرید چنین سهامی نیز برخوردار بودند، باز هم خرید سهام به نفع کارگران نبود. زیرا هدف رژیم از این اقدام اولاین است که اگر برخی از کارگران اندوخته ناچیزی دارند، آنها را از دست آنها بگیرد

## فواخوان مشترك برلى نجات جان پناهندگان سياسى

باتوجه به اینکه جز شکنجه و اعدام، چیز دیگری در انتظار پناهجویان و پناهنگانی که به چنگ رژیم اسلامی می افتند نیست، از شما میخواهیم که فریاد اعتراض خود را علیه قرارداد فدائى انسانی و آدمگشانه راستر کنید و برای نجات جان این انسانهای بی پناه و متوقف کردن موج تازه استرداد پناهندگان و مخالفین سیاسی، همه مسئولیت و امکانات خود را بکار اندازید!

مجامع، سازمانها، احزاب، نیروها و شخصیت های مترقی، انسان دوست و مدافع حقوق بشر! در اجرای قرارداد استرداد مخالفین سیاسی میان دولت های ترکیه و جمهوری اسلامی ایران، موج دیگری از دستگیری و تحویل پناهجویان و پناهندگان سیاسی ایرانی توسط پلیس ترکیه و تحویل آنان به پلیس ایران آغاز شده است. دولت ایران به این منظور لیستی را در اختیار دولت ترکیه قرار داده است و خبرهای رسیده حاکی از آن است که پلیس ترکیه علاوه بر حمله به منازل ایرانیان، برخی از پناهنگانی را هم که برای تمديد اقامت خود به پلیس ترکیه مراجعه میکنند، در جادستگیر، و برای تحویل به رژیم اسلامی بسوی مرزهای ایران اعزام میکنند و دولت جمهوری اسلامی نیز در مقابل گردهای پناهجوی سیاسی را به دولت ترکیه تحویل میدهد.

حزب دمکرات کردستان ایران  
 سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
 (اقلیت)  
 سازمان کارگران انقلابی ایران  
 (راه کارگر)

## زننده باد سوسیالیسم



## اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)



### اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه علیه پناهیجویان را محکوم میکنیم!

شرایط بسیار دشوار و ناامن ترکیه برای کسانی که بعنوان پناهیجو در این کشور بسر میبرند و بویژه برای پناهیجویان ایرانی برکسی پوشیده نیست. انقلابیون و دیگر نیروهای مخالف رژیم که بدلیل نداشتن امنیت جانی و برای یافتن پناهیگاهی به ترکیه می آیند دائما در معرض اقدامات جنایتکارانه و تروریستی عمال جمهوری اسلامی قرار دارند و تاکنون نیز چندین نفر از این نیروها بدست مزدوران جمهوری اسلامی ترور شده اند. دولت ترکیه نیز که خود سابقه ای طولانی در ضدیت با نیروهای انقلابی دارند فقط دست تروریستهای جمهوری اسلامی را باز گذاشته است، بلکه همچنین مطابق یک رشته قراردادها و توافقات با جمهوری اسلامی، تضيیقات و فشارهای فزاینده ای را در حق پناهیجویان ایرانی اعمال نموده است. هم اکنون مدتهاست که پلیس و دیگر نیروهای اطلاعاتی و امنیتی ترکیه بر کنترل خود اذیت و آزار پناهیجویان ایرانی افزوده اند. پناهیجوی ایرانی بدون مجوز پلیس حتی اجازه ندارد محل اقامت خود خارج شود. بسیاری از پناهیجویان در طول هفته اجبارا با بیستی تا سه بار به مراکز پلیسی و امنیتی محل اقامت خود مراجعه کنند. نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ترکیه که از چند ماه پیش خانه گردی و تفتیش محل زندگی پناهیجویان را آغاز کرده بودند، هم اکنون بر این پی گردها افزوده اند و برای یورش شبانه به خانه ها، حتی دنبال بهانه هم نمیگردند. از روز ۱۱ / ۵ / ۹۴، پلیس امنیتی ترکیه یورش گسترده ای را علیه پناهیگان آغاز کرده است و در فاصله کوتاهی چندین نفر در شهرهای چانقری، اسکی شهیر، آنکارا و دیگر شهرهای ترکیه دستگیر نموده که از سرنوشت آنها خبری در دست نیست. بدینسان نیروهای انقلابی و مخالف رژیم که در اثر پیگردها و اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی آواره شده و به ترکیه پناه آورده اند با ردیگروا این بار توسط دولت ترکیه در معرض دستگیری و پیگرد قرار گرفته و یا به رژیم ایران تحویل داده میشوند. سابقه دولت ترکیه در استرداد پناهیجویان ایرانی به رژیم ایران و سابقه جمهوری اسلامی در اعدام و به زندان افکندن این پناهیجویان نیز تاکنون بقدر کافی روشن شده است. خطراسترداد پناهیجویان ایرانی به جمهوری اسلامی یک خطر جدی است.

ما یکبار دیگر توجه همه سازمانها و نیروهای انقلابی و دمکرات و همچنین مجامع بین المللی را به عواقب فاجعه بار این اقدام ضد انسانی جلب میکنیم. سکوت مجامع بین المللی در برابر این اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی که به یک معنا هم دستی با آن است بدون شک موجب جری تر شدن دولت های ایران و ترکیه میگردد. ما سکوت و بی مبالائی در برابر این اقدامات را محکوم میکنیم.

ما هرگونه اقدام سرکوبگرانه و تروریستی خواه توسط جمهوری اسلامی و خواه دولت ترکیه علیه پناهیجویان را شدیداً محکوم میکنیم.

ما از همه سازمانها و نیروهای انقلابی و دمکرات میخواهیم که به هر نحو ممکن در برابر این اقدامات سرکوبگرانه و ضد انسانی به اعتراض برخیزند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

توهم پراکنی موقوف . . .

از سوی خداتعیین شده بیعت کنند. او برای اینکه حتی نقش مجلس خبرگان هم حمل برانتخابی بودن و دمکراسی نشود، توضیح میدهد: "ما معتقدیم حاکم را خداتعیین میکند... اگر میبینیم که در جمهوری اسلامی هم خبرگان انتخاب میکنند این برای تشخیص مصداق است. مثل تشخیص مرجع تقلیدی که عده ای از خبرگان باید شهادت به اعلمیت آن بدهند."

رسالت مصاحبه دیگری دارد با یکی دیگر از سرکردگان حکومت و از اساتید بانفوذ حوزه علمیه قم بنام مصباح یزدی. یزدی در این مصاحبه هرگونه ملاحظه و زبان دیپلماتیک را کنار میگذارد و در پاسخ سؤال رسالت در مورد رابطه اسلام با آزادی و دمکراسی میگوید: "کلمه اسلام یعنی تسلیم و تسلیم نقطه مقابل آزادی است و فرهنگ ما این است. "وی ضمن حمله به کسانی که میگویند اسلام و حکومت اسلامی میتواند با آزادی سازگاری داشته باشد، میگوید: "در سایه همین اختلاط هاست که کسانی جرات میکنند بنام آزادی در مقابل دین قدم علم کنند." در زمینه دمکراسی نیز میگوید: "در مورد دمکراسی، اگر ما معتقدیم که باید قوانین خدا بر مردم حاکم باشد جای برای دمکراسی وجود نخواهد داشت. در حالی که دمکراسی یعنی هرچه مردم میخواهند." اگر اسلام یعنی آنچه خدا میخواهد پس دمکراسی مفهوم ندارد."

رسالت در عین حال یکی از سخنرانی های اخیر یزدی را در پاسخ به کسانی که میگویند حکومت اسلامی میتواند با آزادی و دمکراسی سازگاری داشته باشد بچاب رسانده است. وی در این سخنرانی میگوید: "دشمنان اسلام با استفاده از واژه های مانند "آزادی" و "دموکراسی" در نظام ولایتی شبهه ایجاد میکنند که متأسفانه بعضی از افراد خودی هم در قبالت شبهات دشمنان منفعلانه عمل میکنند و میگویند ولایت فقیه همان نظام دموکراسی است که بارای مردم انتخاب میشود... اگر ولایت فقیه مبتنی بر رای مردم باشد بارای مردم هم از بین بیرون در حالی که اینگونه نیست."

این مرتجع رک گوحتی "خودی" های راکه از "آزادی" و "دمکراسی" صرفاً حرف آنرا میزنند دشمن اسلام مینامد و صریحاً به آنها میگوید که شما را اسلام و حکومت مذهبی چیزی نفهمیده اید.

امثال آذری قمی و یزدی هرچند مرتجع اند، اما در مورد رابطه اسلام با آزادی و دمکراسی حقیقت را

حکومت میگویند: "اگر ولایت فقیه مبتنی بر رای مردم باشد بارای مردم هم از بین میروند، در حالی که اینگونه نیست" حقیقتی را بازگو میکنند که بیان روشن مسلوب الاختیار بودن مردم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی نه منتخب مردم است و نه حکومت مردم. از آنجائیکه مبنای ایدئولوژیک آن اسلام است و قدرتش مجزا از مردم لذابدیهی است که خود را پاسخگودر برابر مردم نداند. در این حکومت مردم نه حقی دارند و نه میتوانند از آزادیهای سیاسی برخوردار باشند. تسلیم شدگان و بندگان را چه جرات است که نسبت به حکومت اله اظهار نظر کنند، خواهان عزل و نصب رهبران باشند و از آزادی انتخابات سخن بگویند. آنها صرفاً باید فرمانبردار ولایت فقیه باشند که از جانب خدا انتخاب شده تا بندگان خدا را رهبری و هدایت کند. چنین حکومتی لاجرم برای واداشتن مردم به اطاعت و مقابله با هرگونه سرکشی باید با زور و قلداری و سرکوب و سلب آزادیهای سیاسی موجودیت خود را حفظ کند. جمهوری اسلامی تا بوده و هست چنین بوده و چنین خواهد بود. مرتجعین رک گو حقیقت را میگویند، جمهوری اسلامی هیچ ربط و رابطه ای با آزادی و دمکراسی ندارد که هیچ، بنیاداً دشمن آزادی است. ماهیت جمهوری اسلامی را پاسداران مرتجع این حکومت بهتر از خیلی ها که ادعای آزادیخواهی و دمکراسی طلبی دارند، میدانند و حتی آن را بصدا بلندا اعلام میکنند. رسالت بلندگوی این مرتجعین یکباردیگر به احمق هایی که از سازگاری آزادی و دمکراسی با جمهوری اسلامی سخن میگویند، پاسخ میدهد: توهم پراکنی موقوف! جمهوری اسلامی ذاتاً با آزادی و دمکراسی سازگار نیست.

مجارستان: انتخابی میان بد و بدتر

اوصاف انتخابات مجارستان نتیجه دیگری را هم در برداشت که باید بر آن تأکید کنیم. هرچند که این انتخابات و نتایج آن تغییری اساسی در اوضاع پدید نخواهد آورد مع هذا درجه سنجی است که حاکی از روی گردانی توده کارگران مجار از نظام سرمایه داری و تقویت گرایشات رادیکال سوسیالیستی در میان آنهاست. این نوید بخش پیروزی های آتی طبقه کارگر، و کسب مجدد قدرت توسط این طبقه است.

میگویند. حقیقتی که برخاسته از واقعیت وجودی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نمیتواند لحظه ای آزادیهای سیاسی را تحمل کند نه صرفاً از آنرو که بخاطر ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرش و هراس اش از مردم نمیتواند به مردم آزادی بدهد بلکه به لحاظ خصلت مذهبی اش دشمن آزادی هاست. تفکر اسلامی بر این پایه بنا شده است که اسلام یعنی تسلیم، توکل به غیر و سلب شخصیت از مردم. کسی که تسلیم را میپذیرد، کسی که شخصیت انسانی خود را از دست میدهد، نمیتواند ادعای آزادی و آزادیخواهی داشته باشد، لذا از دیدگاه سران حکومت مذهبی اسلام نقطه مقابل آزادی است. روشن است حکومتی که خود را پاسدار اسلام و حکومت اله میداند، نمیتواند آزادی را بپذیرد. در واقعیت هم حکومتی که همگان را تا سطح یک ممت برده و نادان تنزل میدهد و مدعی است این بندگان خدا باید تسلیم شوند و مطیع و فرمانبردار باشند، چگونه میتواند به بندگان اجازه دهد که آزاد باشند. از آزادی عقیده و بیان برخوردار باشند، بتوانند احزاب و سازمانهای مختلف با عقاید متضاد تشکیل دهند، حکومت را علناً مورد سؤال قرار دهند، بمحاکمه کشند و خواستار سرنگونیش گردند. چگونه میتواند آزادی را که وجودش برای مبارزه با خرافات مذهبی ضروری است تحمل کند.

در مورد رابطه حکومت مذهبی با دمکراسی هم آذری قمی و یزدی حقیقت را میگویند: اگر رهبران برگزیده خدایند، اگر وظیفه همگان صرفاً این است که "با حاکم اسلام و رهبری که از سوی خداتعیین شده بیعت کنند" اگر "باید قوانین خدا بر مردم حاکم باشد، جای برای دموکراسی وجود نخواهد داشت."

براستی هم درجائی که مردم نقشی در انتخاب سران حکومت و اداره امور کشور ندارند، و "رهبر" خود را برگزیده خدایند، درجائی که باید قوانین ازلی و ابدی الهی بر مردم حاکم باشد، چه جای بحثی از دموکراسی حتی از نوع پارلمانی آن میتواند در میان باشد. دموکراسی پارلمانی برغم خصلت طبقاتی و صوری اش حداقل در حرف هم که شده میپذیرد که قدرت منبعت از مردم است. حکومت، منتخب مردم است و در برابر آنها پاسخگو. این دمکراسی ناگزیر است که آزادی های سیاسی را نیز بر رسمیت بشناسد، هرچند که در اینجانبیز بعلت ماهیت طبقاتی دمکراسی بورژوازی آزادی خصلت صوری داشته باشد. و قتی که سران و نظریه پردازان



## جلاد اوین از . . .

آن نظیر لاجوردی است . هراتسان اندک آگاهی از خود سؤال خواهد کرد که اگر واقعات تعداد زندانیان سیاسی در زندان اوین و در سطح کشور آنگونه که لاجوردی میگوید آنقدر « اندک است به حدی که اصلاً بحساب نمی آیند » پس چه نیازی به پرده پوشی و خودداری از افشاء تعداد زندانیان سیاسی وجود میداشت . اگر ادعای لاجوردی صحت میداشت در آن صورت رژیم رسماً اسامی و تعداد این زندانیان سیاسی « بسیار اندک » را اعلام میکرد و به نماینده کمیسیون حقوق بشر و صلیب سرخ اجازه میداد که از زندانهای ایران بازدید کنند . اما از آنجائیکه لاجوردی دروغ میگوید، زبانش به لکنت می افتد و از تعداد « بسیار اندک » زندانیان سیاسی صحبت میکند که گویا « اصلاً بحساب نمی آیند » البته لاجوردی در این مباحثه بطور ضمنی منظور خود را از تعداد « بسیار اندک » ایراز میدارد . او وقتیکه به رقم متجاوز از صد هزار زندانی در سراسر ایران اشاره میکند، تعداد زندانیان سیاسی را در مقایسه با این رقم « بسیار اندک » معرفی میکند . از دیدگاه او مثلاً چند هزار زندانی سیاسی در مقایسه با متجاوز از صد هزار زندانی در سراسر ایران رقمی « بسیار اندک » است . گویا تعداد زندانیان سیاسی پس از آنهمه اعدام و کشتار دستجمعی اکنون نیز می بایستی همان چند ده هزار اوائل سالهای شصت باشد که « اصلاً بحساب » بیایند .

رژیم برغم تمام دروغپردازیهایش نمیتواند واقعیتها را انکار کند . تعداد زندانیان سیاسی ایران هم اکنون نیز پس از قتل عام ددمشانه سال ۶۷ آنقدر هست که رژیم از ذکر علنی تعداد دقیق آن هراس دارد . در حکومت اسلامی جز اینهم نمیتواند باشد . وجود زندانهای انباشته از زندانیان سیاسی جزو لاینفک حکومتی است که آزادیهای سیاسی را از مردم سلب نموده و با سرکوب و ترور و اختناق حکومت میکند .

این رژیم از همان فردای بقدرت رسیدن اش تا با امروز دهها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی یاد دیگر نیروهای مخالف را صرفاً بخاطر داشتن اعتقاداتی سواى اعتقادات رسمی هیئت حاکمه ببند کشیده است . گروهی را در همین زندانها زیر وحشیانه ترین شکنجه ها بقتل رسانده ، گروه کثیری را حتی پس از تحمل سالها زندان و شکنجه به جوخه اعدام سپرده است و گروهی دیگر نیز هم اکنون در زندانها اسیرند . برغم کاهش و افزایشی که طی سالهای مختلف

حاکمیت جمهوری اسلامی در تعداد زندانیان وجود داشته ، همواره گروه کثیری از مردم ایران بغل سیاسی در زندانهای قرون وسطائی رژیم بسر برده اند . این روند تا با امروز نیز ادامه داشته و مادام که رژیم ارتجاعی حاکم به حیات خود ادامه دهد ، تعداد کثیری زندانی سیاسی نیز

## باتبعیض و جنایت چگونه مقابله کنیم ؟

در ایران وجود خواهد داشت . خواه سران و دست اندرکاران رژیم اصولاً وجود زندانیان سیاسی را در ایران انکار کنند یا تعداد آنها را « بسیار اندک » معرفی نمایند . در این واقعیت تغییری حاصل نمیشود که لازم حکومت اسلامی زندانهای انباشته از زندانیان سیاسی است .

ب . ک . ک . راهمانقدر برای ایران خطرناک خواندند که برای ترکیه . دوطرف قرارداد دیگری امضاء کرده و ضمن آن متعهد شدند که از گروههای مخالف یکدیگر حمایت نکنند . حاصل این توافقات ایجاد موانع و محدودیت های بیشتر بر سر راه مبارزه و فعالیت نیروهای انقلابی و مخالف دور رژیم بود . در همان حال که جمهوری اسلامی موانع و محدودیت های را بر سر راه فعالیت پ . ک . ک . ایجاد میکرد ، دولت ترکیه با اطمینان و خاطر جمعی بیشتر روزهای متوالی مواضع و پایگاههای این حزب را بمباران میکرد و در عرض جمهوری اسلامی جهت سرکوب و ترور نیروهای مخالف خود در خاک ترکیه آزادی عمل بیشتری بدست می آورد ، ضمن آنکه ترکیه نیز چشم بر این اعمال تروریستی فرومی بست ، موانع و محدودیت های افزونتری بر سر راه فعالیت و مبارزه این نیروها فراهم میساخت و گاه این مخالفین را به رژیم ایران تحویل میداد . معهداً دولتین ارتجاعی ایران و ترکیه برغم توافقات دوجانبه شان و برغم اعمال سیاست سرکوب و ترور ، قادر به جلوگیری از مبارزات مردم و یانابودی مخالفین خود نگشته اند و به زدوبندهای تازه تری روی آورده اند . سفرهای مکرر مقامات ایرانی به ترکیه و بالعکس ، سفریشارتی وزیر کشور جمهوری اسلامی و ملاقات وی با مقامات امنیتی ترکیه و بالاخره سفر اخیر مهدی هاشمی رفسنجانی و ملاقات وی با وزیر خارجه ترکیه ، به توافقات فیما بین رنگ و جلای دیگری بخشیده است . اگر در گذشته مقامات درجه چندم دور رژیم از قبیل فلان استانداری نظیر آن بر سر این توافقات به گفتگویی نستندوسعی میشدنتایج این توافق نامه ها و تعهدات هر یک پوشیده نگاهداشته شود ، امروز این قرار و مدارها در سطوح بالاتر و با پشتوانه قوی تری صورت میگردد و دوطرف لاقبل به بخشی از توافقات خویش علناً اعتراف میجویند و همانطور که در بالا دیدیم قائم مقام وزیر خارجه ترکیه امروز رسماً اعلام میکند که جمهوری اسلامی ۱۸ تن از اعضای حزب کارگران کردستان

" قائم مقام وزیر خارجه ترکیه در دیدار با هاشمی قائم مقام وزیر امور خارجه در پاسخ به سئوالی در خصوص همکاریهای امنیتی ایران و ترکیه گفت : اخیراً جمهوری اسلامی ۱۸ تن از اعضای حزب کارگران کرد ترکیه را به همراه جسد ۱۰ تن دیگر از چریکها تحویل مقامات ترکیه داده است و وی همچنین گفت ، ترکیه تعدادی از مخالفین جمهوری اسلامی را به مقامات ایرانی تسلیم کرده است . وی از ذکر تعداد خودداری کرد" (روزنامه سلام اردیبهشت ماه ۷۳)

معامله بر سر جان انسانها و توافقات فیما بین دولت های ایران و ترکیه سابقه دیرینه ای دارد . دولت های ارتجاعی ایران و ترکیه ولو آنکه بر سر پاره ای مسائل خرده اختلافاتی هم داشته باشند اما در زمینه سرکوب مبارزات کارگری و خیزش های توده ای و تحکیم ضد انقلاب در منطقه موضع مشترکی دارند . این موضع مشترک البته نه از روی تصادف که برخاسته از منافع معین و عمومی بورژوازی حاکم برد و کشور است . دور رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران و ترکیه از اوج گیری مبارزات توده ای در دو کشور که زمینه های عینی آن بیش از پیش بوجود آمده است بشدت وحشت دارند ، برای جلوگیری از این مبارزات و محدود ساختن فعالیت نیروهای انقلابی و مخالف خود ، حاضرند پای هرگونه توافقی نامه ای را امضاء کنند . از همین روسته برغم افت و خیزهایی که این توافقات طی چند سال اخیر از سر گذرانده است ، اما بموازات و خیم تر شدن اوضاع اقتصادی دو کشور و افزایش دامنه نارضایتی توده ای تعمیق و گسترش بیشتری یافته است .

بعنوان مثال اواسط سال ۷۱ زمانی که نیروهای نظامی ترکیه حملات سرکوبگرانه گسترده ای را علیه پ . ک . ک . (حزب کارگران کردستان) آغاز کرد همزمان علیه جمهوری اسلامی و کمک های آن به این حزب دست به تبلیغ زد . طرف ایرانی نیز چنین ادعا کرد که دولت ترکیه از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی حمایت میکند و خلاصه آنکه روابط دوجانبه متشنج شد اما بفاصله کوتاهی "کمیتة امنیتی مشترک ایران و ترکیه" مسئله را فیصله داد . مقامات دولتی ایرانی

مطابق صف بندیها و توازن قوای بین المللی بعنوان سازمانی بیطرف (؟) و میانجی میان کشورها و دولت‌هایی که باهم اختلاف و یاسرچنگ داشتند و وارد عمل میشدند با اصطلاح میان آنها صلح و آشتی برقرار کنند، امروز بعنوان اهرمی در دست امپریالیستها آشکارا سیاست های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه آنها را پیش میبرد. امروز فقط دولت‌های ایران و ترکیه نیستند که بفرض مفاد کنوانسیون ژنو و دیگر قراردادهای بین المللی مشابه رازیرپا میگذارند، بر سر جان انسانها معامله میکنند، آشکارا به ترور مخالفین میپردازند و هزارویک جنایت دیگر مرتکب میشوند، بلکه بسیاری از کشورهای غربی که زمانی طرفدار سفت و سخت این نهادها بودند، کرارا مفاد این قراردادها را نقض کرده، دست به اخراج پناهیجویان میزنند با رژیمهای تروریستی همکاری نزدیک دارند و در برابر سرکوب و تجاوز آشکار به حقوق ملتها خم به ابرونی آورند. از این رو برای مبارزه علیه این حق کشی ها و بیعدالتی ها و برای افشاء این جنایات امروز بیش از هر زمان دیگری بایستی کمترین اقدامات چنین نهادهایی دلخوش کرد و بیش از هر زمان دیگری باید به بسیج افکار عمومی، نیروهای انقلابی و مردمی پرداخت و از طریق جلب حمایت آنها به این مراکز و دولت‌ها فشار آورد. رژیم های حاکم بر ایران و ترکیه هر دو رژیم‌هایی ارتجاعی، ضد کارگرو و ضد مردم اند که با هرگونه تحول انقلابی در این کشورها و در منطقه مخالفند. راه حل پایان دادن به این جنایات درگام نخست برانداختن همین رژیم‌هاست. این رژیم‌ها ممکن است بخاطر تضادهای خود بر سرکسب برتری و ژاندارمی منطقه به نیروهای مخالف یکدیگر کمک‌هایی هم کرده باشند و یا بکنند معذایک لحظه نباید فراموش کرد که موجودیت این رژیم‌های ارتجاعی هیچگونه سختی با جنبش انقلابی ندارد و مطلقا نمیتوان و نبایستی روی آن حساب کرد. این موضوع بویژه برای جنبش انقلابی خلق کردستان اهمیت جدی است. تجربه جنبش انقلابی کردستان مکررا این حقیقت را ثابت کرده است که برخورد این دولت‌ها به نیروهای انقلابی و جنبش خلق کرد برپایه سیاست‌های توسعه طلبانه و تضادهای فیمابین آنها تعیین میشود و در اساس تابع منافع بورژوازی این کشورهاست. اگر منافع این دولت‌ها ایجاب کند به راحتی میتوانند بر سر مخالفین یکدیگر باهم معامله کنند. تحویل ۱۸ تن از اعضاء پ.ک. که به دولت ترکیه و تعدادی از مخالفین جمهوری اسلامی به رژیم ایران نمونه ای از همین معاملات

رژیم ترکیه رژیم است و وابسته و حافظ منافع غارتگرانه امپریالیسم. اوضاع و خضامت با اراقتصادی این کشور هر روز وخیم تر و بحرانی تر شده است. افزایش روز افزون قیمت ها و رشد سرسام آور نرخ تورم توده های مردم این کشور را به فقر و فلاکت کم سابقه ای انداخته است. ارزش لیر ترکیه بشدت کاهش یافته است و بعبارت دیگر سطح معیشت کارگران و دیگر اقشار زحمتکش مورد یورش همه جانبه سرمایه داران قرار گرفته است. در یک کلام اقتصاد دور شکسته و بحران زده این کشور، رژیم حاکم بر آن را بیش از پیش بی ثبات کرده و در معرض یک اعتراض جدی سرتاسری توده ای قرار داده است. دولت ترکیه نیز این موضوع را احساس کرده است و گوش به زنگ است که هرگونه صدای مخالفی را در گلو خفه کند. رژیم ترکیه، سواي اعتراض و جنبش کارگری، از سوی جنبش انقلابی کردستان نیز بشدت احساس خطر میکند. این جنبش آرامش و امنیت مورد نیاز دولت ترکیه را برهم زده است. پان ترکیست های حاکم بر ترکیه که از تداوم این مبارزه بقدر کافی نگران شده اند و می‌دیند بر آن اینجا و آنجا صداهای اعتراض کارگری را نیز شنیده اند، عزم خود را جزم کرده اند تا قبل از آنکه این صداهای بانگی واحد و بر طنین فرا روید، کار جنبش انقلابی کردستان را یکسره کنند. نخست وزیر ترکیه بهنگام ایراد سخنرانی در پارلمان این کشور ضمن اشاره به توافقات و همکاریهای دوجانبه ایران و ترکیه چنین عنوان کرد که قبل از سال ۱۹۹۵ مسئله حزب کارگران کرد مخالف دولت ترکیه فیصله خواهد یافت. رژیم های ارتجاعی ایران و ترکیه اکنون با خیال آسوده تری به سرکوب مبارزات مردم و به کشتار و جنایت مشغولند و در انجام اقدامات ضد بشری خود از حمایت دیگر دولت‌های ارتجاعی منطقه و همچنین دول امپریالیستی برغم هرگونه اختلافی که ممکن است میان آنها وجود داشته باشد برخوردارند. سازمان ها و نهاد های بین المللی نیز که تحت شرایط خاصی بوجود آمده اند و بنابه منافع و خواست‌های معینی در مورد حقوق بشر و یا طرفداری از پناهندهگان و حقوق آنها داد سخن میدادند، امروز اگر این جنایات و نقض خشن و آشکار حقوق انسانها را رسماً تأیید نکنند، در برابر آن بکلی سکوت نموده و این تبعیضات و جنایات را تلویحاً تأیید میکنند. کنوانسیون ژنو که بنابه نیازهای وقت و تضادهای معینی که در مقیاس جهانی عمل میکرد علم گردید، امروز پس از فروپاشی بلوک شرق بکلی موضوعیت و اهمیت سابق خود را از دست داده است. سازمان ملل و امثال آن که

بهمراه جسد ۱۰ تن دیگر از مبارزین کرد را به مقامات ترکیه تحویل داده است و درازاء آن دولت ترکیه نیز چندین نفر از مخالفین جمهوری اسلامی را تحویل مقامات ایرانی داده است. نامبرده ضمن اشاره به وجود "مشکلات در منطقه" عنوان نمود که دو کشور ایران و ترکیه "بنا بر توافقات جدیدی رسیده اند. به یکدیگر می‌نگرند و در حل مشکلات یکدیگر عزم راسخ دارند" (سلام ۱۷ اردیبهشت ۷۳) علاوه بر این ملاقات بشارتی در ۲۳ خرداد با مقامات ترکیه و نتایج آن که وجهی از آن در روزنامه ها انعکاس یافته است بر این موضوع گواهی میدهد که دو دولت ایران و ترکیه پیرامون معامله بر سر نیروهای مخالف یکدیگر به توافقات جدیدی رسیده اند. وزیر کشور ترکیه این مذاکرات را بسیار "سودمند" خواند و اضافه کرد که "ایران صزب کارگران ترکیه را بعنوان یک سازمان تروریستی می‌شناسد". مذاکرات بشارتی با چیللر نیز در همین رابطه بود و در این دیدار "از فعالیت برخی عناصر مخالف جمهوری اسلامی ایران در ترکیه به وزیر کشور و استانداران دستورات موقدی داده است" و بالاخره بشارتی در ملاقات با وزیر خارجه ترکیه عنوان کرد که "تهران بر مشکلات ترکیه واقف است و دشمنان آن کشور را به بنابه دشمنان خود تلقی میکند" (اطلاعات ۲۴ خرداد ۷۳)

این اعترافات اگرچه از یک سو اوج وقاحت مرتجعین حاکم بر دو کشور و ماهیت ضد بشری نظامی را که حافظ آن هستند به نمایش میگذارد، از دیگر سو ما بمعنی تشدید جو فشار و سرکوب نیروهای مخالف دور رژیم است. سوچ وسیع پیگیردها و دستگیری پناهیجویان ایرانی در ترکیه را که از نیمه دوم اردیبهشت ماه آغاز شد بایستی در همین رابطه ارزیابی نمود. سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه (میت) این بار فقط به کنترل نامه با وابسته های پستی فعالین سیاسی کتفا نکرد، بلکه با دستگیری و شکنجه آنها سعی کرد به اطلاعات بیشتری دست پیدا کند. تعداد زیادی از پناهیجویان ایرانی را به بهانه های مختلف مورد شکنجه و آزار قرار داد و در فاصله نونهالی چندین نفر از مخالفین جمهوری اسلامی را در شهرهای چانقره، آماسیا، نروم، آکسارا، نیده، قیصریه، کونیا، سکی شهر، افسیون، آنکسار و دیگر بهرهای ترکیه دستگیر نمود و تعدادی از سیزده رژیم ایران را تحویل داد و بر همان اقدامات سرکوبگرانه علیه نیروهای انقلابی و مبارز ترکیه بویژه پ.ک.ک را تشدید نمود. حکساری، یاریکر، بینگول و دیگر مناطق کردنشین امکرمورد حملات و بمباران های هوایی قرار داد. این اقدامات سرکوبگرانه نوزهم ادامه دارد.

حزب سوسیالیست موجود که محصول نهائی سیر قهرقرائی حزب ریویزیونیست گذشته است، حزبی است کاملاً منحط و سوسیال - دمکرات که مدافع نظام سرمایه داریست. منتها همانند تمام احزاب سوسیال - دمکرات در جناح چپ احزاب بورژوازی قرار گرفته و می کوشد با الفاظی های شبه سوسیالیستی و وعده برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی نظیر اروپای غربی کارگران را بسمت خود جلب کند. امری که بدلائل تاریخی و مشخص در مجارستان امکانش بسیار محدود است. اولاً به لحاظ تاریخی، شرایط اقتصادی و سیاسی که به سوسیال دمکراسی اروپائی امکان میداد در محدودی ای برای ایجاد یک سیستم تأمین اجتماعی تلاش کند، سپری شده است و نه تنها جناح راستی که در اروپا بقدرت رسیده این دست آوردهای طبقه کارگر را بخشا پس گرفته بلکه خود سوسیال دمکراسی اروپائی در راس قدرت آنچه را که زمانی زیر فشار مبارزات کارگری طلب میکرد بکناری نهاده و با جناح راست همگام است.

ثانیاً - اگر در گذشته حتی حزب ریویزیونیست در راس قدرت ناگزیر بود بخشی از دست آوردهای طبقه کارگر را حفظ کند، امروزه در مجارستان شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دیگر نیست. و امکان تأمین همان سیستم تأمین اجتماعی گذشته ممکن نیست.

معهداً برغم تمام این مسائل نمیتوان رای زحمتکشان مجار را به حزب سوسیالیست تماماً بحساب توهم گذاشت. نمیتوان گفت مردم از گذشته و امروز خود هیچ تجربه ای نیاموخته اند. نمیتوان گفت آنها از گذشته و امروز حزب سوسیالیست بکلی بی اطلاعند. این رای بخش از واقعیت عینی موجود جامعه، از فقدان شرایط ذهنی برای کسب قدرت توسط طبقه کارگر، از نبود یک آلترناتیو پرولتری قدرتمند که از اعتماد و حمایت اکثریت توده کارگر برخوردار باشد، ناشی میگردد. دریک کلام رای کارگران و زحمتکشان مجار به حزب سوسیالیست نتیجه گیری شرایط عینی و ذهنی موجود و توازن قوای طبقاتی موجود است.

توده مردم با توجه به مجموع این شرایط ناگزیر شدند که بین حزب سوسیالیست که وعده های مردم میدهد، با گذشته تداعی میشود و با پاره ای سیاستهای جناح راست ظاهراً مخالفت نشان میدهد و امثال دمکراتهای آزاد که خواستار ادامه سیاست فلاکت بار چهار سال گذشته اند، حزب سوسیالیست را انتخاب کنند. از اینرو گذشته از مسئله توهمات این انتخابی حساب شده میان بدو بدتر بود. با همه این

از وضع موجود ناراضی بودند، و آگاهی شان در نتیجه سلطه دیرینه ریویزیونیسم زائل شده بود، اسیر توهمات بورژوازی شده و چنین میپنداشتند که با این تحول، وضعیت آنها به لحاظ مادی و معنوی بهبود خواهد یافت. در بن این اوضاع، راست ترین جناح بورژوازی قدرت را بدست گرفت و نسخه های حاضر و آماده سرمایه بین المللی را از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در دستور کار قرار داد. این سیاست که هدف از آن پرکردن هرچه بیشتر جیب بورژوازی داخلی و کسب سودهای کلان برای انحصارات بین المللی بود، کارگران را زیر شدید ترین فشارهای مادی و معنوی قرار داد. تم مانده دستاوردهای طبقه کارگر بویژه در زمینه تأمین اجتماعی مورد بیورش قرار گرفت. گروه کثیری از کارگران بیکار شدند و روز بروز بر تعداد بیکاران افزوده گردید. نرخ تورم با سرعتی فزاینده افزایش یافت. دستمزد واقعی کارگران مداوماً کاهش یافت، نتیجتاً سطح معیشت عمومی بنحو حیرت آوری تنزل کرد. بجای رفاه، اشتغال و ارزانی، بیکاری، گرانی، تشدید استثمار و فقر همه جانبه نصیب توده زحمتکش گردید. لذا گذشت مدتی کوتاه کافی بود تا کارگران و زحمتکشان این حقیقت را دریابند که سیاست جناح راست بورژوازی بمراتب فاجعه بارتر و فلاکت بارتر از سیاستهای رژیم گذشته است. پس بدیهی بود که توهمات سریعاً درهم شکنند و توده زحمتکش از جناح حاکم روی گرداند. این فروریختن توهمات هرچند فی نفسه بمعنای رودررو قرار گرفتن طبقه کارگر با نظم موجود و پاسداران آن و تقویت گسراپاها و رادیکال سوسیالیستی در صفوف کارگران است، اما این هنوز بمعنای فروریختن تمام توهمات بورژوازی و آمادگی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی نیست. آرائی که حزب سوسیالیست بدست آورد این واقعیت را نشان میدهد که کارگران و زحمتکشان مجار بخشا در توهم بازگشت به گذشته ای به حزب سوسیالیست رای دادند که در محدودی ای زندگی تأمین شده ای داشتند و از یک سیستم تأمین اجتماعی برخوردار بودند. این در واقع توهم بازگشت به گذشته ایست که دیگر نه وجود دارد و نه میتواند بشکل گذشته آن وجود پیدا کند. توهم دیگری آنکه بخشا چنین میپندارند که حزب سوسیالیست موجود، همان حزب سوسیالیست کارگران مجارستان است که سابقاً در راس قدرت قرار داشت. در حالیکه این حزب نه حزب کمونیست گذشته های دور است و نه حتی حزب ریویزیونیست گذشته ای نزدیک.

است. امروز بیش از هر زمان دیگری این حقیقت مسلح شده است که دول ارتجاعی منطقه و نیز دول امپریالیستی با حق ملت کرد برای تعیین سرنوشت خودشان مخالف اند. امروز این حقیقت مسلم شده است که با وجود رژیمهای ارتجاعی ایران و ترکیه (و نیز عراق و سوریه) کسب حق تعیین سرنوشت میسر نمیشود. حق تعیین سرنوشت از هیچ طریقی جز از طریق سرنوشتی رژیمهای حاکم بر این کشورها و استقرار یک حکومت انقلابی بدست نمی آید. امروز سرنوشت خلق کرد در ایران و ترکیه بطور لاینفکی به سرنوشت انقلاب در این دو کشور گره خورده است. پیروزی خلق کرد قبل از هر چیز در گرو و اتحاد و هماهنگی جنبش انقلابی کردستان و جنبش انقلابی سرتاسری و در گرو پیروزی این انقلاب به رهبری طبقه کارگراست.

## مجارستان: انتخابی جان بد و بیشتر

نتیجه انتخابات پارلمانی مجارستان که پیروزی حزب سوسیالیست و «ائتلاف چپ» را بایک اکثریت مطلق بر جریانات راست تأمین نمود، پس از تحولات لیبرالی و لهستان، رویداد سیاسی دیگری در اروپای شرقی است که فی نفسه حاکی از روی گردانی کارگران و زحمتکشان از نظام موجود و چرخشی به چپ محسوب میگردد.

اهمیت این رویداد سیاسی نه از آنروست که حزب سوسیالیست را در راس قدرت قرار میدهد، بلکه از آنجهت است که با این انتخابات نشان داده شد که چگونه طی مدتی کوتاه توهمات که در میان توده مردم مجارستان نسبت به نظام سرمایه داری و راست ترین نمایندگان بورژوازی پدید آمده بود درهم شکست و گسراپاها و رادیکال رادرمیان کارگران و زحمتکشان تقویت نمود.

در چرخش برآستی که در اواخر دهه ۸۰ کشورهای اروپای شرقی با آن روبرو بودند، مردم مجارستان و لهستان در پیشاپیش مردم دیگر کشورهای این منطقه در حرکت بودند. این واقعیت از آنجا منشاء میگرفت که روند احیاء سرمایه داری در این دو کشور با سرعت بیشتری پیش رفته بود. ایدئولوژی و توهمات بورژوازی ریشه دارتر بود و بورژوازی داخلی و بین المللی برای برچیدن آخرین موانع و دست آوردهای طبقه کارگر با وعده فراوانی، ارزانی، اشتغال و رفاه عمومی به این توهمات دامن می زدند.

توده زحمتکش که در نتیجه سیاستهای ریویزیونیستی و ضد مارکسیستی حزب حاکم بنحو فزاینده ای

## توهم پراکنی موقوف! دولت مذهبی دشمن آزادی و دموکراسی است

عسکر دزد دمکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی طی چندسالی که از دوران زمامداری آن میگذرد، مستثنا از فلسفه وجودی و مبانی نظری دولت مذهبی یعنی دولتی که بر پایه تلفیق آشکار دین و دولت شکل گرفته است، قاعدا تمایبایستی حتی برکودن ترین افراد و جریانات سیاسی تردیدی باقی نگذارد که جمهوری اسلامی مطلقاً نمیتواند هیچ سرزاشی با آزادی و دموکراسی حتی از نوع پارلمانی آن داشته باشد. سلب آزادی های سیاسی، محروم ساختن توده مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و انسانی، به بسند کشیدن، شکست خورده و کشتاردهها هزار انسان بخاطر اعتقاداتشان، سرکوب و وحشیانه هراعتراض و لوجزئی کارگران و زحمتکشان، سرکوب ملیتهای تحت ستم، تحقیر و بی حقوقی زنان، تنها نمونه هائی کلی از این عملکرد ارتجاعی در عرصه سیاسی است. معهدا هنوز هم افراد و جریانات سیاسی یافت میشوند که بنابه مصالح طبقاتی و ماهیت ارتجاعی و سازشکارشان، به توهم پراکنی ادامه داده و از کسب

آزادی سیاسی، "انتخابات آزاد" و پارلمانتاریسم در چارچوب همین دولت مذهبی موجود سخن میگویند. نیاز به گفتن نیست که این جریانات عموماً همان کسانی هستند که در گذشته بنحوی از انحاء متحد، همکار و همدست رژیم بوده و امروز تبدیل به اپوزیسیون قانونی، نیمه قانونی و حتی غیر قانونی شده اند. از لیبرالهای با اصطلاح مذهبی گرفته تا احزاب الله و از جمهوریخواهان ملی تا جریانات اکثریتی - توده ای همگی در این زمره اند و در این توهم پراکنی سهیم. اینک چرا این جریانات هنگامی که در حاکمیت سهیم و یاباد و همکار آن بودند لحظه ای ب فکر آزادی و دموکراسی نیافتادند، خود مسئله ای است که بی اعتقادی آنها را به آزادی و دموکراسی نشان میدهد. معهدا اینان امروزه خود را طرفدار آزادی و دموکراسی معرفی میکنند و در عین حال مدعی هستند که دولت مذهبی و حکومت اسلامی هیچگونه منافاتی با آزادی و دموکراسی ندارد. یعنی چنان مهملاتی که حتی سران رژیم هم که معمولاً از این دستجات برای بزرگ

کردن حکومت و استفاده تبلیغاتی بهره برداری میکنند، ناگزیر به رد این ادعاها و نظرات شده اند. اخیراً نیز روزنامه رسالت بعنوان سخنگوی جناح مسلط هیئت حاکمه با چاپ یک سلسله مقالات سخنرانی ها و مصاحبه با تعدادی از سران و دست اندرکاران حکومت تحت عنوان رابطه اسلام و دموکراسی، بار دیگر این نظرات را مردود اعلام کرده و بصراحت تاکید میکنند که در جمهوری اسلامی چیزی بنام آزادی و دموکراسی وجود نداشته و نخواهد داشت. در یکی از این مصاحبه ها رسالت از آذری قمی در باب رابطه اسلام و دموکراسی سؤال میکند. او در پاسخ میگوید: دموکراسی "معنایش این است که همه با حاکم اسلام و رهبری که از سوی خداوند تعیین شده بیعت کنند." بزبان صریح و بدور از ابهام معنای این عبارت این است که در جمهوری اسلامی دموکراسی معنائی ندارد، توده مردم نقشی در حکومت، برگزیدن سران حکومت و اداره امور کشور ندارند. رهبران برگزیده خدایند و همه باید "با حاکم اسلام و رهبری که

۱۲

جنگد اروپین لژ "تعداد بسیار اندک زندانیان سیاسی سخن میگوید"



یادداشتهای سیاسی

لازمه یک حکومت خودکامه و ارتجاعی که آزادی و حقوق دمکراتیک مردم را از آنها سلب مینماید، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام است. تجربه تمام رژیمهای خودکامه این حقیقت را هزاران بار با ثبات رسانده است.

پس از قتل عام زندانیان سیاسی ایران در سال ۶۷ که طی چند روز هزاران زندانی سیاسی بدستور خمینی جلاد گروه گروه تیرباران شدند، سران رژیم جمهوری اسلامی مکرر ادعا کرده اند که دیگر در ایران حتی یک زندانی سیاسی هم وجود ندارد. البته این ادعای مضحک رژیمی که پایه موجودیت آن از همان آغاز تا امروز بر سرکوب، اختناق، ترور، شکنجه و زندان قرار گرفته است، هیچگاه از جانب کسی جدی گرفته نشده و حتی سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر که خود در محافظه کاری شهره اند، نه تنها این ادعای رژیم را بی پایه و اساس اعلام نموده بلکه تعداد زندانیان سیاسی ایران را هم اکنون نیز چندین هزار اعلام کرده و جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر، شکنجه و اعدام و محاکمات خودسرانه محکوم کرده اند.

چنین آمده است که «تعداد زندانیان سیاسی در زندان اوین و در سطح کشور بسیار اندک است به حدی که اصلاً بحساب نمی آیند.»

آنچه که در وهله نخست در این اظهار نظر حائز اهمیت است، اعتراف لاجوردی به وجود زندانیان سیاسی در زندان اوین و در سطح کشور است، چیزی که سران رژیم مکرر آنرا انکار کرده اند. البته جلاد اوین از ذکر تعداد زندانیان سیاسی خودداری مینماید و به «اندک» بودن آنها اشاره میکند. طرح مسئله باین شکل نیز خود افشاگر دروغ پردازیهای سران رژیم و پادوان جلاد

۱۳

معهدا برغم اینکه سران رژیم پیوسته بنحوی بی شرمانه واقعیتها را انکار نموده اند، گاهگاهی حتی در روزنامه های رسمی رژیم و از زبان دست اندرکاران حکومتی به گوشه هائی از این واقعیتها اشاره شده است. از جمله اینکه اخیراً روزنامه های رسمی رژیم خبر دادند که بمناسبت یکی از اعیاد مذهبی رژیم، «هزار نفر از زندانیان زندان اوین در محوطه زندان با اعضای خانواده هایشان از نزدیک دیدار کردند و ساعتها به گفتگو پرداختند.» در ضمن همین خبر بنقل از لاجوردی جلاد در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسیده بود اکنون تعداد زندانیان سیاسی چقدر است،

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

به تغییر شماره حساب بانکی سازمان توجه کنید

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظریه آدرس سازمان ارسال

I.W.A  
6932641  
Post bank Amsterdam Holland  
نمائید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق